

شماره
طوسی

مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار شیخ طوسی

به کوشش: مهدی کمپانی زارع

TŪSĪ-PAZHŪHĪ
MAHDĪ KUMPĀNĪ ZĀRĪ



خانه کتاب



ISBN: 978-600-212-121-6

9 786002 121216

طوسی پژوهی

(مجموعه مقالاتی در بررسی آرا، احوال و آثار شیخ طوسی)

به کوشش مهدی کمپانی زارع



کتابخانه تخصصی ادب و هنر



خانه کتاب

اردیبهشت ۱۳۹۲

سرشناسه: کمپانی زارع، مهدی، ۱۳۵۹ - ، گردآورنده
 عنوان و نام‌پدیدآور: طوسی‌پژوهی: (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار شیخ طوسی) // به کوشش
 مهدی کمپانی زارع.
 مشخصات نشر: تهران: خانه‌کتاب، ۱۳۹۲.
 مشخصات ظاهری: ۸۵۲ ص.
 شابک: ۶ - ۱۲۱ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
 وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا - یادداشت: کتابنامه
 عنوان دیگر: (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار شیخ طوسی).
 موضوع: طوسی، محمدبن حسن، ۳۸۵ - ۴۶۰ ق. - مقاله‌ها و خطابه‌ها
 موضوع: مجتهدان و علما
 موضوع: کلام شیعه امامیه - قرن ۵ ق.
 رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۲ ک ۸ ۹ ط / ۳ / ۳ BP۵۵۵
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۹۹۸
 شماره کتابشناسی ملی: ۳۱۲۹۱۰۲

عنوان: طوسی‌پژوهی (مجموعه مقالاتی در بررسی آراء، احوال و آثار شیخ طوسی)

تألیف: گروهی از نویسندگان

به کوشش: مهدی کمپانی زارع

ناشر: خانه کتاب

نوبت چاپ: اول - اردیبهشت ۱۳۹۲

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۹۰۰۰ تومان

شابک: ۶ - ۱۲۱ - ۲۲۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپ سروش

پیشگفتار

به نام آن که جان را فکرت آموخت

به گواهی منابع معتبر تاریخی، دانشمندان ایرانی در تمامی عرصه‌ها و ساحت‌های معرفتی چون ستارگانی درخشان پرتوافشانی کرده و کاروان اندیشه و خرد جهانی را به سوی مسیر تعالی و بالندگی رهنمون شده‌اند. واکاوی، بازخوانی، پژوهش، معرفی و گام زدن در جهان لایتناهای اندیشه‌های این بزرگان به دلایل متعدد اهمیت دارد. از جمله:

۱. نسل جوان معاصر را در این آشفته بازار خودباختگی، غربزدگی و چالش تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، با پیشینه‌ی طلایی خویش بیش از پیش آشنا می‌سازد؛ و باعث می‌شود او بخوبی دریابد که در هیچ جای دنیا و در هیچ مقطع تاریخی شخصیت‌های درخشانی چون؛ فارابی، ابن‌سینا، خوارزمی، ابوریحان بیرونی، خواجه نصیرالدین طوسی، شیخ بهایی و... یافت نمی‌شود. بدین ترتیب با قدی برافراشته در برابر دیگران خودنمایی کند و با نیرویی مضاعف به ابداع و نوآوری روی آورد و قله‌های دانش را یکی پس از دیگری فتح کند.

۲. اندیشه‌ها و آموزه‌های اندیشمندان مسلمان ایرانی پیشین، نه تنها در حوزه‌های علوم انسانی، بلکه به جرئت می‌توان گفت حتا در علوم کاربردی و محض (چون پزشکی، ریاضیات، شیمی، فیزیک و...) هنوز سخن‌های تازه، ناگفته و بکر دارد.

۳. انس و الفت، همدلی و همنشینی با متکلمان، فلاسفه، دین‌پژوهان، پزشکان، ریاضی‌دانان، مهندسان و... مسلمان پیشین ایرانی، توان پاسخگویی به برخی شبهات امروزی و یافتن راه حل شماری از معضلات کنونی را دوچندان می‌سازد و در یافتن روش حل مسائل، هر پژوهشگری را یاری می‌رساند. بر این اساس مؤسسه‌ی خانه کتاب درصدد برآمد تا با یاری گروهی از اساتید حوزه و دانشگاه و پژوهشگران فرهیخته، مجموعه کتاب‌هایی را فراهم آورد و مخاطبان جوان و تشنه و جویای معارف اصیل را با آرا، اندیشه‌ها و آثار دانشمندان بی‌نظیر این سرزمین زرخیز آشنا سازد.

آنچه پیش روی شماست، مجموعه مقالاتی است به قلم گروهی از پژوهشگران حوزه‌های دین‌پژوهی در معرفی و تحلیل اندیشه‌ها و آثار شیخ طوسی که به همت اندیشه‌ور گرامی جناب آقای مهدی کمپانی زارع مهیا شده است.

با سپاس از یکایک کسانی که در به فعلیت رسیدن اثر حاضر سهیم بوده‌اند، امید داریم با انتشار این مجموعه گامی هرچند اندک در مسیر تحقق اهداف متعالی یاد شده برداشته باشیم.

علی اوجبی

فروردین ۱۳۹۲

فهرست مطالب

مقدمه ۹

بخش نخست: شرح حال و آثار

آفتاب بی نقاب تشیع / مهدی کمپانی زارع ۱۵

بخش دوم: علم کلام و اصول اعتقادات

- میراث و مشرب کلامی شیخ طوسی / طاهره غلامی شیرینی ۴۹
- جایگاه شیخ طوسی در عقل‌گرایی اسلامی / سعید رحیمیان ۶۹
- توحید و شرک در اندیشه‌های شیخ طوسی / مهدی کمپانی زارع ۹۳
- حقیقت ایمان در اندیشه‌های شیخ طوسی / سارا لشکری ۱۲۱
- مسأله رویت الهی در اندیشه‌های شیخ طوسی / غلامرضا صدیق ۱۵۴
- حُسن و قُبْح عقلی در اندیشه‌های شیخ طوسی / علی سنایی ۱۸۳
- در آمدی بر مواجهه انتقادی شیخ طوسی با جبرباوری / حمیدرضا خادمی ۲۱۰
- امام عصر علیه السلام به روایت شیخ طوسی / مهدی کمپانی زارع ۲۳۶
- عصمت امام از منظر شیخ طوسی / علیرضا فاضلی ۲۶۴
- گستره و خاستگاه علم امام از منظر شیخ طوسی / اکبر قنبری ۲۸۱
- رجعت از منظر شیخ طوسی / علیرضا فاضلی و اردوان ارژنگ ۲۹۷
- رساله اعتقادات شیخ طوسی / سعید هوشیار ۳۱۸

بخش سوم: تفسیر و علوم قرآنی

- دیدگاه شیخ طوسی در باب تفسیر به رأی و تأثیر آن در روش اجتهادی وی / طاهره غلامی شیرینی ۳۵۷
- شیخ طوسی و منابع تفسیری وی در التبیان / مرتضی کریمی نیا ۳۷۵
- مبانی و قواعد تفسیری نزد شیخ طوسی / عبدالله صلواتی ۴۰۳
- ادله شیخ طوسی بر تحریف ناپذیری قرآن کریم / شهرزاد راهنما بیات ۴۲۳
- اختلاف قرائت یا تحریف قرآن / مرتضی کریمی نیا ۴۴۳
- بداء و نسخ از منظر شیخ طوسی / فاطمه حسینی ۴۶۷
- بررسی دیدگاه شیخ طوسی در بحث اعجاز قرآن کریم / جمیله رحمتی ۴۸۸
- نقد و بررسی دیدگاه شیخ طوسی در باب حدیث احرف سبعة / قاسم سالاری ۵۰۶

بخش چهارم: کتب روایی و حدیث شناسی

- ۵۳۱..... دو میراث گرانتنگ شیخ طوسی در جمع روایات / زهرا غلامی
- ۵۵۲..... سیری در امالی شیخ طوسی / غلامرضا صدیق
- ۵۸۱..... شیخ طوسی و علم رجال الحدیث / سارا لشکری
- ۵۹۸..... روش فقه الحدیثی شیخ طوسی / مهدی احمدی
- ۶۲۷..... دانش مختلف الحدیث و شیخ طوسی / علی دلبری
- ۶۴۶..... شیوه سند گذاری شیخ طوسی (ره) در تهذیبین / علی دلبری

بخش پنجم: فقه و اصول

- ۶۷۳..... پژوهشی در عده الاصول شیخ طوسی / مرتضی رحیمی
- ۶۹۹..... نقش شیخ طوسی در فقه مقارن / مرتضی رحیمی
- بررسی تطبیقی آراء اصولی (حجیت ظن و خبر واحد) شیخ طوسی و ابن ادریس حلی /
- ۷۲۶..... خسرو نشان و ابوالفضل احمدزاده
- ۷۵۴..... اجوبه مسائل الشیخ الطوسی / مرتضی رحیمی
- ۷۷۰..... یک قرن زوال فقاہت پس از شیخ طوسی / هادی طباطبایی

بخش ششم: دعا شناسی

- ۸۰۷..... درنگی کوتاه در کتاب مصباح المتہجد / علی ایلانی
- ۸۱۷..... مواجهه شیخ طوسی با دلیل کلامی مبتنی بر صفات به عنوان قرینه‌ای علیه دعا / عبدالله صلواتی

مقدمه:

ای صبا ای پیکِ مشتاقان پیامی بر زَمَن
سویِ طوس آن سرزمینِ نامدارانِ زَمَن
پرورشگاهِ امامی چون مُحَمَّد زَینِ دین
زادگاهِ خواجه ای همچون قَوامِ الدّین حَسَن
وان نصیرالدّین حکیمِ هوشمندِ بی هَمال
وان ابوجعفر فقیهه پیشوایِ مؤتَمَن
جلوهٔ عرش است این دَرگه کُلاه از سرِ بنه
وادیِ طور است اینجا، موزه از پایتِ بگَن

عشق به دانایی، مَرکَبی است رهوار که بسیاری را از یار و دیار خویش جدا کرده و در بیابانِ طلب، حیران و سرگردان نموده است. گویی دانش، انگبینی است که هر ترش و تلخی را شیرین و خوشگوار می‌کند و هر دشواری را به آسانی مبدل می‌سازد. چه بسیار نازپروردگانی که طریقِ کام و عافیت را به سودایِ تحصیلِ دانش و بینش رها کرده و سالکِ طریقِ مشقت و سختی شده‌اند و به راستی چه دشواری است آنجا که مطلوب و محبوب حاضر است؟! فرو رفتن در دریا هرچند دشوار و گاه هولناک است، اما به قصدِ غَوَاص باید نظر کرد. آن کس که جویایِ دُرّ است و گوهر، هیچ از آب و آبیانِ ملال نمی‌یابد و غوص و غور در آب او را نشاطی دمام خواهد افزود. سَبّاحان و شناگرانِ دریایِ دانش بی شک از این غَوَاصانِ دُرّ طلب به سباحت و شناگری مشتاقتر و طالبتراند و از این روست که در قاموسشان نشانی از ملال و دشواری نمی‌یابی. به تعبیر مولانا:

عِلْمِ دریایی است بی حَدّ و کِنار
طالِبِ عِلْمِ است غَوَاصِ بِحَارِ
گر هزاران سال باشد عُمَرِ او
او نَگَرَدَد سیر خود از جِست و جو
کان رَسولِ حَقِّ بگفت اندر بیان
اینکه «مَنهُومان هُمَا لَا یَشْبَعان»

شیخ ابوجعفر محمد بن حسن طوسی مشهور به شیخ طوسی و ملقب به شیخ الطائفه از جمله شخصیت‌هایی است که نهنگ وار اقیانوسهای دانش را موج نوشی کرد و در هر وادی‌ای

نشان از پیرِ دانش گرفت. او که به راستی گرسنه و تشنه دانستن بود در عمری متجاوز از هفتاد سال دمی از تعلیم و تعلّم نیاسود و از طوس تا بغداد و از بغداد تا نجف جز به داعیِ دانش و حقیقت گامی برنداشت. در بغداد به دیدار استادانی نائل شد که نه تنها در عصر خود، بلکه در تمام اعصار فرزانه‌گانی یگانه بودند. بودن در حضور دانشمندانی چون شیخ مفید و سید مرتضی فرو شدن در مُشک است و حتی اگر نخواهی، بویی از ایشان خواهی گرفت. اما این خراسانی جويا خود غواصی بود که طریق مواجهه با دریا و دریاییان را می‌دانست و در محضر چنین بزرگانی لحظه‌ای از استفاده و خوشه چینی غفلت نرورزید و اسرار مُشک شدن را به درستی از ایشان آموخت و خود معدنی شد از بوی خوش که تاریخ را به عطر خود معطر ساخت. شیخ در جمیع دانشهای دینی سرآمد اعصار بوده و هست؛ در علم کلام، در فقه و اصول، در حدیث و رجال، در تفسیر و ... قرنهایست که میراث او سرمایه اهل دانش و دین است و بنای تشیع بر شالوده استوار او قرار گرفته است. سالهاست که او شیخ بلامنازع طائفه امامیه است و سخنانش بر صدر می‌نشیند و قدر می‌بیند. او هرچند در میان متخصصان و محققان شناخته شده و مشهور است، اما در میان عموم هم مذهبیان خود کمتر شناخته شده و حتی برخی از اهل دانش نیز با او آشنایی‌ای ندارند. گاه حتی کسانی را می‌بینیم از دانشیان که او را با خواجه طوس اشتباه می‌گیرند و کارنامه آن دو را به هم می‌آمیزند. در سالهای اخیر هرچند مکرر از بزرگی و دانش وی سخن رفته، اما کمتر نوشته مستقل و جامع به بحث از ابعاد مختلف دانش و اندیشه‌های او پرداخته است. از مجموعه مقالات هزاره شیخ طوسی که بگذریم، هیچ اثر مستقل و جامعی را در این باب نمی‌یابیم. در حالی که خدمات و حسنات وی به جهان دانش و دین با کمتر دانشمندی قابل مقایسه است، اما عجباً که کارنامه پژوهش در باب وی و اندیشه‌هایش بسیار کم برگ و بار است. عدم پژوهش در باب وی موجب شده که علاوه بر ندانستن عمق افکار وی و سهم او در تعالی اندیشه‌های شیعه، نسبت وی با گذشتگان و آیندگان را نیز ندانیم. مطالعه آثار شیخ در حوزه‌های کلامی، اصولی، فقهی، تفسیری و ... بر ما مکشوف می‌کند که بخش قابل توجهی از گستره و ژرفای اندیشه‌های شیعی مرهون تلاشهای بی وقفه او بوده است. اگر دانشمند بزرگی چون خواجه نصیرالدین طوسی می‌تواند کتابی چون *تجربید الاعتقاد* را به رشته تحریر درآورد، بدون شک به آثار کلامی شیخ طوسی و به ویژه رساله‌های اعتقادی وی نظر داشته و اگر اصولیین بزرگ شیعه توانسته‌اند کتابهای

عمیقی در این دانش بنویسند، بی شک کتاب *عدة الاصول* شیخ در این موفقیت سهم بسزایی داشته است. نمی توان تفاسیر درخشانی چون *مجمع البیان طبرسی* و *روض الجنان* رازی را تصور کرد، بی آنکه به وجود تفسیر درخشان *التبیان* شیخ طوسی آگاه باشیم. کتب روایی او از اهم کتب شیعی و آثار رجالی وی مهمترین منابع تحقیقات رجالی است. کتاب *مصباح المتجهد* وی قرن‌ها محل توجه خواص و عوام شیعه بوده و دهها کتاب در پیرامون آن به رشته تحریر درآمده است. خلاصه کلام اینکه شیخ جمله‌ای نگفته و برگی ننوشته مگر اینکه مکرر خواننده و تحسین شده و چراغ راه آیندگان گردیده است. با این کارنامه درخشان و با این اندیشه متعالی جای تحقیقات بسیار پیرامون وی و اندیشه‌هایش خالی است و می‌طلبد که کتابها و مقالات بسیاری در این حوزه فراهم آید. کتاب پیش روی می‌کوشد با جامعیتی نسبی به نحو مستقل به اندیشه‌های این فرزانه دانشمند پردازد و پرتوهایی هرچند اندک و کوچک بر بنای رفیع اندیشه وی بیافکند. در این اثر تقریباً تمام حوزه‌های مورد پژوهش وی محل توجه قرار گرفته و مهمترین موضوعات مورد نظر او مورد بررسی قرار گرفته است.

این مجموعه بدون کمک و یاری نویسندگان و پژوهشگران آن هیچگاه به فعلیت نمی‌رسید و جا دارد که در اینجا از همه این بزرگواران که ما را در تحقق طرح پژوهشی مورد نظرمان یاری دادند تشکر کنیم. این مجموعه وامدار یاریهای دانشی مردان مؤسسه خانه کتاب نیز می‌باشد و بیش و پیش از همه مدیون و مرهون همراهی‌های مدیران کاربلد این مجموعه، به ویژه آقایان شجاعی صائین و علی اوجبی است. این دو بزرگ در تمام مراحل کار نگارنده این سطور را یاری و همراهی کرده که در اینجا از ایشان تشکر ویژه می‌نمایم. از دکتر عبدالله صلواتی دوست دانشمندم که علاوه بر نگارش مقالات با ارزش در شکل‌گیری ابعاد مختلف این اثر بنده را یاری کردند نیز تشکر بسیار دارم. از دوست گرامی جناب آقای علی ایلانی که ترجمه چکیده مقالات و نیز مقدمه حاضر را بر عهده گرفته‌اند سپاسگزارم. از خداوند متعال سلامتی جسم و جان این عزیزان و تمام خادمان فرهنگ غنی ایرانی - اسلامی را خواستارم و امیدوارم که جناب حق این خدمت را از آنان و این بنده ناچیز خود بپذیرد.

این همه گفتیم، لیک آندَر بسیج
بی عنایاتِ حق و خاصانِ حق
بی عنایاتِ خدا هیچیم، هیچ
گر مَلک باشد، سیاه‌ستش و رَق

مهدی کمپانی زارع

مهر ۹۱ - شیراز

بخش نخست
شرح حال و آثار

آفتاب بی نقاب تشیع

(دورنمایی از زندگی و آثار شیخ طوسی)

مهدی کمپانی زارع*

چکیده:

ابوجعفر محمدبن حسن بن علی طوسی شیخ طائفه امامیه، در رمضان المبارک ۳۸۵ق در طوس متولد شد و مقدمات دانش را در آن شهر آموخت. در سال ۴۰۸ق به بغداد آمد و نزد استادان بزرگی چون شیخ مفید و سید مرتضی به اِکمال کمالات خویش پرداخت. پس از وفات سید مرتضی زعامت جهان تشیع و ریاست دارالعلم شاپور بن اردشیر به او محول شد و او علی رغم مشغله بسیار این مناصب در تألیف و تدریس به صورت قابل توجهی توفیق یافت. شرایط سیاسی و اجتماعی بغداد در سال ۴۴۸ق او را به مهاجرت به نجف اشرف وادار ساخت و او با ایجاد مدرسه علمیه‌ای در این شهر پایه‌گذار نخستین و مهمترین حوزه علمیه جهان تشیع شد. او پس از خدمات بسیار به اسلام و مذهب تشیع در سال ۴۶۰ق در هفتاد و پنج سالگی در این شهر از دنیا رفت. تألیف و تصنیف بیش از پنجاه کتاب طراز اول و تربیت صدها شاگرد دانشمند از جمله حسنات و برکات وجود مبارک وی است. در این مقاله ضمن بررسی فضای سیاسی و اجتماعی و فرهنگی عصر وی می‌کوشیم تا سیر حیات فکری وی و نیز نتایج و آثار آن را نشان دهیم و دیدگاه برخی از علمای شیعه را در باب کارنامه علمی شیخ بررسی کنیم.

واژگان کلیدی: محمد بن حسن، طوس، بغداد، نجف، آل بویه، شیخ مفید، سید مرتضی.

* پژوهشگر حوزه فلسفه و عرفان اسلامی.

حیات فکری شیخ طوسی

در یکی از روزهای رمضان المبارک سال ۳۸۵ق در شهر طوس در خانواده‌ای شیعی فرزندى به دنیا آمد که قرنهای متمادی با نام شهرش شهره آفاق شد و آثار قلمش، پاکی نطفه و لقمه و استواری قدمش را در کسب دانش و بینش نمایان ساخت. طوس از جمله نواحی ای است که سهم مهمی در شکوفایی و بالندگی فرهنگ اسلامی - ایرانی دارد. بزرگانی چون فردوسی، اسدی، محمد و احمد غزالی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، ابونصر سراج و خواجه نظام‌الملک تنها بخشی از کسانی است که در طوس متولد شدند و موجبات رشد و پویایی دانش و فرهنگ را در قرون بسیار موجب شدند. آنچه امروزه طوس نامیده می‌شود بخش بسیار کوچکی از طوس در گذر تاریخ است. رونق این شهر به عصر باستانی ایران باز می‌گردد و از نظر جغرافیایی بخشهای وسیعی از جمله نوقان و طابران و رادکان را شامل می‌شده است. در سالهای نزدیک به ولادت شیخ طوسی این شهر محل کشمکش حاکمان محلی و ترکان غزنوی بود. حتی سبکتکین، پدر سلطان محمود غزنوی، در این منطقه ویرانیهای بسیاری را موجب شد که چند سال بعد به دستور سلطان محمود ترمیم و تعمیر شد. باری، این فرزند فرخنده، با ارادت والدین وی به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، محمد نامیده شد. خاندان وی که از زمره اقلیت شیعیان اثناعشری طوس بودند مایل بودند که فرزند دلبندشان - که از همان ابتدای کودکی آثار نبوغ و بزرگی در ناصیه‌اش هویدا بود - علم حقایق شیعیان را در اقطار دارالاسلام و در میان بی‌شمار فرق و نحل پدید آمده بیافرازد. از این رو در سنی نزدیک به هفت سالگی او را به مکتب فرستادند و در مدتی اندک دوران «تکتیب» و «تلقین» را سپری کرد. مکتب اتاکی بود که در جنب مسجد یا بازار و یا به ندرت در محل‌های دیگر قرار داشت. مکتبدار که کار تعلیم کودکان را بر عهده داشت، می‌بایست شخصی آگاه بر قرآن کریم و شیوه حفظ آن و نیز دارای خطی خوش و آشنا به علم حساب می‌بود. مکتب در این دوران دو مرحله داشت: در مرحله نخست به تعلیم خط و حساب و صرف و نحو اختصاص می‌یافت و اصطلاحاً «کتاب» گفته می‌شد و در مرحله دوم به یاد دادن و حفظ قرآن کریم می‌گذشت. یاد دادن خط را «تکتیب» و یاد دادن قرآن را «تلقین» می‌گفتند و یاد دهنده قرآن را «ملّئن» می‌نامیدند. به هر روی، محمد طوسی هم در تکتیب و هم در تلقین از خود استعداد شگرفی را نشان داد و از این رو به توصیه معلماتش و نیز با توجه به شوری که در خود احساس می‌کرد،

خواهان ادامه دادن طریق تحصیل دانش گردید. این دانشجوی نوجوان در شهر خود به کسب مقدمات علوم پرداخت و کوشید که جمع معانی کند تا بتواند به وقت ضرورت و نیاز، گوی بیان در میدان دانش و دین روان کند. آنچه او در این شهر آموخته به تفصیل بر ما روشن نیست، اما از اینکه وی در زمان حضور در بغداد در محفل شیخ مفید حاضر می‌شده، نشان از آن دارد که وی آنچه را در مقدمات ادب و اصول و فقه و کلام باید می‌آموخته، آموخته است. اطلاعات محققان از دوره حیات شیخ طوسی در طوس براسستی ناچیز و بعضاً نادرست است. برای مثال برخی از محققان اهل سنت با توجه به اکثریت سنی طوس، شیخ را از اهل سنت و شافعیانی دانسته‌اند که بعدها به طریق شیعه امامی درآمده است.^۱ حتی برخی وی را از شاگردان ابوحازم نیشابوری شافعی مذهب اشعری مسلک دانسته‌اند.^۲ آنچه به صورت جزئی در زندگی شیخ طوسی برای ما مکشوف است به حیات وی در بغداد پس از بیست و سه سالگی مربوط است. رفتن به شهر بغداد برای طلبه فاضل و تشنه‌ای چون شیخ طوسی امری غریب نیست. این شهر که مرکز خلافت عباسیان در دورانی طولانی است، مرکز علم و دانش نیز می‌باشد. بزرگترین علمای مذاهب گوناگون اسلامی از شیعه و سنی در این شهر حضور دارند و مراکز فرهنگی و علمی متعددی در آن به صورت مستمر مشغول به کار است. وجود کتابخانه‌های بزرگ و نیز دارالعلم‌های متعدد و نیز حضور علمای بزرگ فرق و نحل کلامی و فقهی مختلف هریک به تنهایی می‌تواند طالب علمی چون شیخ طوسی را از یار و دیار جدا کند و راهی غربت آشنای بغداد نماید. آنچه باید بر همه این عوامل افزود فضای مناسبی بود که در سایه حکمرانی آل‌بویه در بغداد پیش آمده بود. آنان با مردم حسن سیاست و خوشرفتاری داشتند و از این رو مردم نیز به ایشان علاقه‌مند بودند. آل‌بویه حتی با دشمنان نیز با نیکویی مواجه می‌شدند و در صورت چیرگی بر ایشان، عفو را پیشه کار خود می‌ساختند. البته مدارای آنان به گونه‌ای نبود که زورمندان و گردنکشان بر ایشان جسور گردند و طریق تجاوز در پیش گیرند و نظم جامعه را برهم زنند. آل‌بویه همچنین انضباط مالی قابل توجهی داشتند و از افراط و تفریط‌های معمول اهل قدرت کمتر در کار ایشان دیده می‌شد. ایشان به اعتلای علم و فرهنگ اهتمام خاص داشتند و اهالی دانش و هنر را گرامی می‌داشتند. شیعی بودن بویان هرچند موجب قدرت یافتن شیعیان در قلمرو حکومت ایشان گردیده بود، اما به هیچ روی موجبات محدودیت و آزار دیگر مذاهب را فراهم نمی‌آورد. بویان، شیعیان را از انزوای جباران بیرون آوردند و اجازه دادند که ایشان به صورت علنی به فعالیت‌های مذهبی و علمی بپردازند. از

مهم‌ترین اقدامات آنان می‌توان به برگزاری مراسم عاشورای حسینی و نیز عید غدیر خم اشاره کرد. بنابراین آنچه از اخبار استفاده می‌شود پیش از سال ۳۵۲ق مراسم عزاداری در روز عاشورا و جشن و سرور در روز عید غدیرخم به صورت علنی برگزار نمی‌شده است. نخستین بار در این سال است که به دستور معزالدوله شیعیان چنین مراسمی را به صورت آشکار برگزار می‌کنند.^۲

باری، در سال ۴۰۸ق شیخ طوسی را در سن بیست و سه سالگی در بغداد می‌بینیم. هر چند این دوران از تاریخ بغداد با تنزل رفاه اقتصادی مردم و نیز ناامنی اجتماعی همراه بود، اما آلبویه توانسته بودند فضای فرهنگی - علمی مناسبی برای اهل فضل و دانش فراهم آورند. آنان هر چند فارسی زبان بودند و به فرهنگ ایرانی تعلق داشتند و از نظر مذهبی شیعه به شمار می‌آمدند، اما هرگز به داعی حمایت از زبان و مذهبی خاص، عرصه را بر دیگران تنگ ننمودند. هر چند بویان می‌کوشیدند که با باز گذاشتن فضای بلاد تحت فرمان خود و بویژه کلان شهر بغداد، بر آتش اختلافات مذهبی که اندکی پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیش آمده بود و تا زمان آنان نیز روز به روز رو به فزونی می‌رفت، نفت تشدید نپاشند، اما اختلافات عمیق میان مذاهب اسلامی گاه و بیگاه موجب آشوبهایی در حوزه تحت فرمان ایشان می‌شد. این اثر نمونه‌های عجیبی از این اختلافات را در تاریخ خود ذکر کرده است. وی برای تشریح اختلاف میان برخی از جماعات اهل تسنن با شیعیان بغداد از شبیه سازی وقایع تاریخی سخن می‌گوید. برای مثال وی ضمن بحث از وقایع سال ۳۶۳ق به فتنه‌ای بزرگ در میان برخی پیروان این مذاهب اشاره می‌کند. در این فتنه برخی از سنیان محله سوق الطعام، زنی را سوار شتر کردند و او را عایشه نام نهادند. دو تن از ایشان نیز خود را طلحه و زبیر نامیدند و با شیعیان محله کرخ و پیروان فرضی امام علی علیه السلام در جنگ جمل، منازعه نمودند. شیعیان نیز با بازسازی واقعه عاشورا معارضت خود را با ایشان نشان می‌دادند.^۴ گاه عاطفه عوام اختلافات را در قالب تفاخرها و نزاعهای فیزیکی بروز می‌داد و جماعتی از محلهای به محله دیگر هجوم می‌بردند و درگیریهای خونینی را رقم می‌زدند و گاه عاقله خواص در قالب جلسات علمی و مناظرات کلامی و عموماً به صورت نگاشتن اعتقادنامه‌ها و ردیه‌هایی بر فرق دیگر خود را نشان می‌داد. جلسات بحث و فحوص تنها به حلقه علما و مدارس و مساجد منحصر نمی‌شد و مباحثات علمی در بازار و میادین و باغهای اطراف شهر نیز ملاحظه می‌شد. در این شهر یکی از مهمترین مراکز نقد و بررسی آرای یکدیگر برای جماعت اهل فضل، کتابفروشیها بود. در اواخر قرن چهارم و اوایل قرن پنجم تعداد کتابفروشیها

در بغداد رو به فزونی گرفته بود و متولیان صاحب فضل آن احیاناً با حمایت از اندیشه و مذهبی خاص موجبات درگرفتن مباحث علمی و اعتقادی در میان مراجعان فاضل خود را فراهم می‌آوردند. گزارشهای منابع تاریخی این دوران از عمومیت این فضا در کل شهر خبر می‌دهد. برای نمونه در آستانه درگاه سفالگری ابوالعاصیه شاعر، یا رنگرزی ابوبکر صبغی متکلم، جمع کثیری می‌نشستند و به سخنرانیهای ابو عبدالله بن یعقوب گوش فرا می‌دادند. یکی دیگر از جاهایی که بحث در میان اهل فضل در می‌گرفت، دربار امیران و وزیران بود. با همه علاقه‌ای که حاکمان و مردم به مباحث علمی و دینی نشان می‌دادند، مراکز علم اندوزی به صورت حوزه‌های علمی منسجم که در آن علاقه مندان دانش بتوانند به نحو منظم به تحصیل بپردازند - آن چنانکه در قرون بعد توسط سلجوقیان و وزیر آنان خواجه نظام الملک در هیأت نظامیه بغداد شکل گرفت - وجود نداشت. بنابراین آنچه در این دوره به این شهر اهمیت می‌داد، نه مراکز علمی تحقیقاتی بزرگ بلکه فضای آزاد آن بود که علما را فارغ از هر اعتقاد و دین و مذهبی در آغوش خود می‌پذیرفت. البته چنانکه در ادامه گفته خواهد شد در این شهر دارالعلم‌های متعدد و کتابخانه‌های شگفت انگیزی وجود داشته است. رونق کتاب و کتابخوانی در عصر آل بویه مختص به بغداد و اهل دانش نبوده است. برای مثال در شیراز این عصر که مرکز حکومت بوییان بوده است، کتابخانه‌ای عظیم توسط عضدالدوله دیلمی بنا می‌شود که ویژگیهای خاصی داشته است. طبق گزارش مقدسی در *احسن التقاسیم* در این کتابخانه هر کتابی که تا زمان عضدالدوله در هر رشته علمی به تحریر درآمده، دست کم یک نسخه موجود بوده است. همچنین وی از وجود نقشه‌های جغرافیایی متعددی در این کتابخانه سخن می‌گوید.^۵ همچنین رونق بازار کتاب در این عصر به نحوی بوده است که در شهری چون بغداد بازاری با نام سوق الوراقین (بازار نسخه‌نویسان کتاب) وجود داشته است. این نسخه‌نویسان که خود از فضایی عصر بودند در قبال نسخه برداری از کتابهای سفارشی اهل علم، مبلغ قابل توجهی را دریافت می‌کردند. رونق علم و دانش در بغداد عصر آل بویه تنها برای مسلمانان اهل دانش فریبنده و جاذب نبود، بلکه بسیاری از پیروان ادیان دیگر از اقطار عالم نیز بدین شهر روی می‌آوردند و در آنجا به افاده و استفاده می‌پرداختند. با چنین رونق علمی عجیب نیست که شیخ طوسی مستقیماً از طوس به بغداد بیاید و در آنجا به اكمال کمالات خویش بپردازد. بغداد از حیث ترکیب مذهبی نیز بسیار جالب توجه بود. با آنکه حنفیان و شافعیان از اهل سنت و امامیه از شیعیان حضور چشمگیری در این شهر داشتند، اما

سهم برخی اقلیتهای مذهبی در ایجاد آشوب بیشتر بود. از نظر ترکیب مذهبی در این شهر در نقطه مقابل شیعیان، از اهل سنت عمدتاً حنابله حضور داشتند. هر چند مذهب مورد حمایت خلفای عباسی، حنفی بود اما حنابله از حیث تعصب و تصلب در عقیده در بغداد از همه فرق اهل سنت پیشتر بودند. مخالفت حنابله با دیگر اندیشان در مخالفت با شیعیان منحصر نمی‌شد و شامل متمایلان به گرایشهای عقلی از متکلمان و فیلسوفان نیز می‌شد. آنان هرآنچه را در دایره تنگ منابع محل رجوع خود نمی‌یافتند، از مصادیق بدعت و موجب تفرقه میان مسلمین می‌دانستند. ایشان در بحث از وصایت و خلافت بلافضل امام علی علیه السلام و برتری وی بر دیگر صحابه بیشترین فاصله را با شیعیان داشتند و این شکاف را علناً در سخنان و رفتارشان نشان می‌دادند. مرکز آنان در بغداد محله باب البصره و مسجد جامع منصور بود و از همین نقاط بود که حملات عقیدتی و فیزیکی علیه شیعیان را سامان می‌دادند. برخلاف حنابله، حنفیان به کلام نظری علاقه داشتند و پیوندهای محکمی با معتزله برقرار می‌نمودند. برخی از معتزله هم نزد امامان حنفی فقه می‌آموختند که از جمله آنان می‌توان به ابوالحسن کرخی اشاره کرد. این روابط طرفینی حنفیان را وارد در فضای بحث و فحص علمی و عقلی می‌کرد و مانع از آن می‌شد که ایشان به تعصب و تصلب حنابله گرفتار آیند. شافعیان نیز که از نظر مذهبی از دیگر فرق اهل تسنن واجد تسامح بیشتری بودند و قرابت‌های عقیدتی افزونتری با شیعیان داشتند، پیروان فراوانی در جانب شرقی یافته بودند و آل بویه نیز مجدانه مقاصد آنان را در بین‌النهرین پیش می‌بردند. مالکیان نیز عمدتاً در بصره حضور داشتند و از کانون مبارزات عقیدتی و سیاسی دور بودند. شیعیان نیز در این دوران از حیث کثرت افراد و پیشرفت علوم دینی - بویژه فقه و کلام - قابل توجه بودند. علمای طراز اول شیعه در این برهه زمانی ظهور یافتند. محمدبن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق) مؤلف *الکافی*؛ ابوجعفر محمد بن بابویه قمی مشهور به صدوق (م ۳۸۱ ق) مؤلف *من لایحضره الفقیه*؛ شیخ مفید (م ۴۱۳ ق)؛ سید مرتضی (م ۴۳۶ ق) از جمله برخی از مهمترین علمای شیعه بودند که در این عصر طلایی به فعالیت‌های علمی و دینی مشغول بودند. شیخ طوسی با علم به جایگاه مهم بغداد در سالهای نخستین قرن پنجم هجری قمری به این شهر پای گذاشت و محضر بیشترین دانشمندان برجسته آن را درک کرد. یکی از مهمترین و برجسته‌ترین دانشمندانی که شیخ طوسی آرزوی حضور در محضر وی را داشت، شیخ ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان، ملقب به مفید (۴۱۳ - ۳۳۶ ق) متکلم و فقیه امامی بود. شیخ مفید که نزد علمای بزرگی چون ابن بابویه، ابوعلی اسکافی، ابو عبدالله

مرزبانی، ابو عبدالله بصری و ابوالحسن علی بن عیسی بن رمّانی تلمذ نموده بود و مراتب فضل را چنانکه شایسته بود، سپری کرده بود در این زمان در مسجد برائا تدریس می‌کرد. جدا از دانش فراوانی که معاصران وی برای او برشمرده اند، برخی خصایص منحصر بفرد نیز برای وی در بحث و مناظره با مخالفان اندیشه‌های شیعی ذکر نموده‌اند.^۶ فصاحت و بلاغت در سخن و تبحر در جدل، دو ویژگی وی بود که بسیاری را از مناظره با وی منصرف می‌ساخت. مشهور بود که شیخ مفید قادر است حریف خود را متقاعد سازد که ستونی چوبی در واقعیت، طلاست.^۷ گزارشهای متعددی از پیروز شدن شیخ مفید بر برخی از دانشمندان نامی معاصر وی از جمله علی بن عیسی رمّانی، ابوبکر باقلانی و عبدالجبار معتزلی نقل شده که نشان از تواناییهای وی و قوت منطقی اش در بحث با حریف می‌باشد. همه این نامها از دانشمندان و بختان چیره دست عصر خود بودند و کمتر کسی را یارای مقابله با قوت دانش و کلام ایشان بود.^۸ شیخ مفید با آنکه در بیشتر علوم دینی تبحر و مهارت بی نظیری داشت، اما در هیچ دانشی به اندازه علم کلام متبحر نبود. آثار کلامی وی از جمله کتاب مشهور *اوائل المقالات* نمایانگر پختگی و احاطه وی به مباحث اعتقادی و نحوه تبیین و توجیه آنهاست. او در راه نشان دادن عقاید حقّه نه تنها به متکلمان اهل سنت که به متکلمان امامیه نیز انتقاد می‌نمود. او دیدگاههای استاد خود، شیخ صدوق، را در کتاب *تصحیح الاعتقاد بصواب الانتقاد* یا شرح عقاید صدوق مورد ارزیابی و نقّادی قرار داد و با این کار به دانشمندان پس از خویش آموخت که در صورت مشاهده ضعف و نادرستی، حقیقت را قربانی هیچ مصلحتی نکنند. آنچه در حیات شیخ مفید و پس از وی سید مرتضی و شیخ طوسی از اهمیت خاصی برخوردار است، مواجهه نزدیک آنان با جریانهای فکری مختلف در بغداد است. بغداد قرن چهارم و پنجم از هر جریان فکری زنده در جهان اسلام اعم از جریانهای فلسفی، کلامی، عرفانی، فقهی و ... نمایندگان برجسته‌ای را در خود جا داده بود. برای مثال اشاعره و معتزله به عنوان دو گرایش کلامی مشهور در جهان اسلام نمایندگان برجسته‌ای چون قاضی ابوبکر باقلانی و قاضی عبدالجبار معتزلی و علی بن عیسی رمّانی را در این شهر داشتند و طالبان می‌نوانستند مستقیماً به درس و بحث ایشان حاضر شوند و از مواضع علمی ایشان آگاه گردند. خود شیخ مفید مدتی از محضر علی بن عیسی رمّانی استفاده کرد و مبانی کلام استدلالی معتزله را از وی آموخت. شیخ مفید با آگاهی نزدیک از عقاید مذاهب اسلامی توانست در آثار خویش باب نقد علمی را باز کند و به شاگردان خود بیاموزد که چگونه از عقاید مذهب خویش دفاع کنند.

اینکه بعدها شیخ طوسی در آثار کلامی خود و نیز در تفسیر قرآن خویش به صورت گسترده‌ای متعرض اندیشه‌های کلامی مذاهب و فرق و نحل دیگر شد، ریشه در همین فضای خاص بغداد و شیوه مواجهه استاد خود شیخ مفید و پس از وی سید مرتضی داشت. نقلهای بسیار جالبی از مواجهه شیخ مفید با دانشمندان همعصرش موجود است که نشان از استواری قدم وی در دانش و اعتقاد به مذهب امامی است. برای مثال نقل شده شیخ مفید روزی شنید که یک مرد بصری از رمانی نظر وی را درباره دو حدیث، یکی مربوط به غدیر خم که در آن به علی علیه السلام و عده جانشینی پیغمبر داده شده بود و دیگری مربوط به غاری که ابوبکر در آن با پیغمبر صلی الله علیه و آله درنگ کرده بود پرسش کرد. رمانی در پاسخ گفت: حدیث غار درایت است و حدیث غدیر روایت. روایت به اندازه درایت الزام‌آور نیست. هنگامی که آن مرد بصری بیرون رفت، مفید از رمانی درباره وضع و سرنوشت مردی که امام عادل را بکشد سؤال کرد. رمانی در پاسخ گفت که قاتل مرتکب گناه کبیره شده است. و آنگاه مفید پرسید که: آیا علی علیه السلام امام بر حق بوده است؟ و رمانی به او جواب مثبت داد. سپس مفید پرسید: درباره جنگ جمل و طلحه و زبیر چه می‌گویید؟ و رمانی گفت که آنان توبه کردند. و چون چنین شد، مفید گفت: مسأله جمل درایت است و مسئله توبه کردن روایت. رمانی پس از آن وی را نزد ابو عبد الله پس فرستاد و یادداشتی همراه وی کرد که در آن به وی لقب «مفید» داده بود.^۹ به هر روی شیخ طوسی در ابتدای حضور در بغداد به درس شیخ مفید حاضر شد. جالب اینجاست که برخی امرای آل بویه از جمله امیر عضدالدوله دیلمی نیز در جلسات بحث وی حضور می‌یافتند و محاجه او را با دیگر دانشمندان مشاهده می‌کردند. شیخ طوسی تا سال ۴۱۳ق که شیخ مفید در حیات بود از وی استفاده‌های علمی فراوان برد و پس از وی به حلقه درس و تحقیق سید مرتضی علم الهدی (۴۳۶ - ۳۵۵ق) جانشین شیخ مفید، راه یافت. جدیت شیخ طوسی در تحصیل علم به واقع خیره کننده بود. حتی سالها بعد هنگامی که همشهری دانشمند وی، خواجه نصیرالدین طوسی، در رساله *آداب المتعلمین* خود برای تحریض اهل دانش نمونه‌ای می‌جست، کسی را بهتر از وی نمی‌یافت و او را اسوه‌ای راستین برای تحصیل علم معرفی می‌کرد. خواجه طوسی می‌نویسد: «محمد بن حسن طوسی شبها را بیدار می‌ماند و سرگرم مطالعه بود. کتابهای متعددی نزد خود می‌گذاشت. هنگامی که از مطالعه یک نوع خسته می‌شد، به مطالعه نوع دیگر می‌پرداخت. او ظرف آبی در کنار خود می‌نهاد تا بدان وسیله خواب را از چشم خویش دور نماید، زیرا وی معتقد بود که خواب به علت گرمی است. چون

وقت سحر می‌شد و بر اثر مطالعه مشکلاتش حل می‌گردید. می‌گفت: کجا پادشاهان این لذت را درک می‌کنند؟!^{۱۱}

باری، شیخ طوسی به سید مرتضی نیز ارادتی ویژه داشت و او را نمونه دانشمندی جامع می‌دانست. وی در کتاب *المهرست* در باب او می‌نویسد:

«وی (سید مرتضی) در کثیری از دانشها از جمله کلام، فقه، اصول، ادب و شعر، صرف و نحو، درک معانی و مقاصد شعر و لغت بر همگان مقدم بود... تصانیف و پاسخ وی به مسائل شهرها و کشورها، کتابهای بسیاری را در برمی‌گیرد.»^{۱۲}

سید مرتضی نیز چون شیخ مفید در علم کلام توانایی خیره‌کننده‌ای داشت و کتب و رسالات کلامی متعددی از وی برجاست. او چون شیخ مفید مروج نوعی عقلگرایی دینی بود که عمیقاً در اندیشه‌های شیخ طوسی موثر بود. مناظرات متعددی میان سید مرتضی و هم‌عصران وی واقع شده که در بیشتر آنها سید بر طرف مناظره چیره می‌گردد. از مشهورترین مناظرات وی به مناظرات او با ابوالعلا معری اشاره کرد. در یکی از جالبترین این مناظرات نقل شده که ابوالعلا معری بر سید مرتضی وارد شده و گفت: ای سید! نظر شما در باره کُل چیست؟ سید در پاسخ گفت: نظر شما درباره جزء چیست؟ ابوالعلا در ادامه پرسید: نظر شما درباره «شعری» چیست؟ سید در پاسخ گفت: نظر شما در باره «تدویر» چیست؟ ابوالعلا پرسید: شما در عدم انتهای چه عقیده‌ای دارید؟ سید گفت: نظر شما در باره «تحیز» و «ناعوره» چیست؟ ابوالعلا پرسید: شما درباره هفت چه عقیده‌ای دارید؟ سید در پاسخ گفت: نظر شما در زاید بری (نموکننده خشکی) بر هفت چیست؟ ابوالعلا پرسید: نظر شما در باره چهار چیست؟ سید در پاسخ گفت: شما درباره یک و دو چه عقیده‌ای دارید؟ ابوالعلا گفت: شما درباره مؤثر چه نظری دارید؟ سید گفت: شما در باره مؤثرات چه عقیده‌ای دارید؟ ابوالعلا گفت: نظر شما در باره دو چیز نحس چیست؟ سید گفت: نظر شما در باره دو چیز سعد چیست؟ با این جواب ابوالعلا مبهوت شد. راوی گوید: سید به او گفت: بدان که «هر ملحدی، ملهد است». ابوالعلا گفت: این را از کجا برگرفته‌ای؟ سید گفت: از این آیه: «يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ»^{۱۳} با شنیدن این کلام، ابوالعلا برخاسته و خارج شد. فردی از سید خواستار شرح آن رموز و اشارات شد، پس سید گفت: او از من درباره کُل پرسید و به اعتقاد او کُل قدیم است، و در این باب اشاره به عالمی بنام «عالم کبیر» می‌کند. پس در آن

جویای نظر من شد و خود اراده کرده بود که آن قدیم است. پس من نیز او را در این پرسش این گونه پاسخ دادم که نظر تو دربارهٔ جزء چیست؟ زیرا نزد ایشان «جزء» مُحدث و پدیده بوده و آن از عالم کبیر توگد یافته و این جزء نزد ایشان همان عالم صغیر است و مراد من از این پرسش این بود که اگر صحتِ مُحدث و پدیده بودن این عالم ثابت شود، پس این جواب همان است که بدان اشاره کرده، یعنی اگر مُحدث باشد آن (عالم کبیر) نیز مُحدث خواهد بود، زیرا این عالم بنا بر نظر خود او از جنس همان عالم کبیر است و امری واحد نمی‌شود مقداری از آن قدیم باشد و مقداری از آن جدید، پس او با این پرسش من سکوت کرد. و اما شعری: قصد داشت بگوید که آن از ستارگان سیاره نیست. پس من پرسیدم: نظر تو در باره تدویر چیست؟ خواستم بفهمانم که فلک در تدویر و گردش و دوران است، پس شعری هیچ قلدح و ضرری در این زمینه ندارد. و اما عدم انتها، قصد او این بود که بگوید: عالم پایان پذیر نیست، زیرا قدیم است. پس من به او اعلام نمودم که تحیز و تدویر در نزد من صحیح می‌باشد و این هر دو دلالت بر انتهای عالم دارد. و اما هفتی که ابوالعلا بیان کرده. قصدش «ستارگان هفتگانه سیارات» بود زیرا آنها نزد ایشان احکامی دارد، پس من گفتم: کلام شما باطل است زیرا که مدار اینها بر زاید بری است که در او تحکم است و این حکم منوط و مربوط است به این ستارگان سیارات هفتگانه که در نزد اینان زهره و مشتری و مریخ، و عطارد، و خورشید، و ماه. و زحل است نیست، چنان که در محلّ و مکان خود مذکور است. و اما مراد او از گفتن «چهار» طبایع چهارگانه بود. پس من در پاسخ او گفتم: نظر تو دربارهٔ طبیعت واحده ناریه چیست که از آن جاننداری متولّد گردد که پوست آن دستهای مردمان را بدبوی و متعفن گرداند، سپس آن پوست را در آتش اندازند بوی بد و زننده آن می‌سوزد، و پوست صحیح و سالم باقی می‌ماند، زیرا خدای تعالی جاندار را بر طبیعت آتش آفریده، و آتش، آتش را نمی‌سوزاند و این بعید نیست که خداوند از برف نیز گرم‌های بسیار خلق و آشکار ساخته و آن بر طبیعتی واحد است، و آب نیز در دریا بر دو طبیعت است، از آن موجوداتی مانند ماهی و قورباغه و مار و لاک پشت و غیر آن تولّد می‌یابند، و نزد ابوالعلا حیات و زندگانی تنها در پرتو طبایع چهارگانه بدست می‌آید و این مطالبی که گفتم ناقص عقیده او است. و اما با پرسش از «مؤثر» قصد «زحل» را نموده بود. پس من پرسیدم: نظر تو دربارهٔ تمام مؤثرها چیست، و قصد من از این پرسش آن بود که اگر می‌گفت همه - اعمّ از حادث و قدیم - مؤثراند پس مؤثر قدیم چگونه مؤثر در امر حادث باشد؟ و اما قصد او از گفتن: دو نحس این

بود که آن دو از ستارگان سیاره‌اند که هرگاه با هم اجتماع کنند از میانشان سعد و خوشبختی رخت بریندد. پرسیدم: نظر تو در باره دو سعد چیست؟ وقتی اجتماع می‌کنند نحس از میانشان می‌رود، این حکمی است که خداوند آن را باطل داشته تا بیننده دریابد که احکام تعلقی به مسخرات ندارند، زیرا هر شاهدهی گواهی می‌دهد که هر گاه غسل و شکر را با هم آمیزند از آن معجون هرگز دو میوه تلخ حاصل نخواهد شد و دو میوه تلخ نیز در صورت اجتماع تبدیل به شکر و شیرۀ انگور نخواهد شد، و این دلیلی بر بطلان عقیده ایشان است. و اما اینکه گفتم: «هر ملحدی؛ ملهد است» قصدم گفتن این جمله بود که: «هر فرد مشرکی ظالم است» زیرا در لغت این گونه آمده است که: «فرد ملحد کسی است که از مسائل دینی عدول و کوتاهی کرده باشد»، و «فرد ملهد همان ستمکار است» این را ابوالعلا نیک دریافت پس پرسید: بگو بینم دلیل علمی آن چیست، پس من نیز این آیه را تلاوت نمودم.^{۱۳}

یا در موضع دیگری نقل شده که ابوالعلا از سید پرسید: اگر کسی زبان کسی را ببرد باید هزار دینار طلا دیه بدهد و اگر یک دست کسی را ببرد پانصد دینار طلا بدهد که نصف دیه قتل است، پس چرا دستی که پانصد دینار در صورت قطع کردن دیه آن است برای سرقت ده دینار دست او را می‌برند؟ سید در پاسخ گفت: آن دستی که اگر قطع شود نصف دیه قتل دیه آن است، غرض دست شخص امین است، ولی دست سارق دست خائن است و دستش در مقابل دست امین ارزشی ندارد؛ پس قطع آن برای سرقت مبلغ جزئی لازم است.^{۱۴}

سید مرتضی به حدی دانشمند و نیک نفس بوده که همین ابوالعلا دهری و بی اعتقاد در حق او سخنان عجیبی گفته است. نقل شده که از ابوالعلا هنگام خروج از عراق درباره شخصیت سید مرتضی سؤال شد و وی در پاسخ سائل این دو بیت را بیان کرد:

یا سائلسی عنه لما جئت أسأله

ألا هو الرجل العاری من العار

لو جئته لرأیت الناس فی رجل

و الدهر فی ساعة الأرض فی دار

ای پرسنده‌ای که نزد من آمده‌ای که از او بپرسی، این را بدان که او مردی عاری از هر عیب است. اگر نزد او حاضر شوی همه مردم را در یک مرد، همه دهر را در ساعتی، و همه زمین را در سرایی خواهی یافت.^{۱۵} سید مرتضی علاوه بر سیطره علمی و شکوه معنوی بسیار، از حیث مادی نیز واجد برخورداریهایی قابل توجهی بود. او که نقیب آل ابی طالب و زعیم شیعیان بود در دستگیری از فقرا و مساکین اهتمام بسیار می‌ورزید. او همچنین کتابخانه

گسترده‌ای را فراهم آورده بود که بیش از هشتاد هزار جلد کتاب در آن موجود بود. شیخ طوسی چه در زمان حیات سید و چه پس از وفات وی از این کتابخانه استفاده بسیار برد و شاید اگر این کتابخانه عظیم در دسترس وی نبود، به تألیف بسیاری از آثار خود موفق نمی‌گردید. شیخ طوسی علاوه بر آموختن نکات علمی از این دو عالم برجسته (شیخ مفید و سید مرتضی) با ایشان در جلسات مناظره شرکت می‌کرد و ضمن شناخت یافتن از اندیشه‌های کلامی همعصران خود، راههای غلبه بر ایشان و انتقاد صحیح را نیز می‌آموخت. شرکت شاگردان در جلسات مناظره استاد، از سنتهای معهود در تاریخ فرهنگ اسلامی بوده است. برای مثال امام الحرمین جوینی، استاد ابو حامد غزالی، یکی از کسانی بود که در مناظره و غلبه بر حریفان ید طولایی داشت و شاگردان خود را نیز همراه خویش می‌برد و هرگاه که وی در پاسخگویی و احیاناً به تنگنا کشاندن خصم، ناتوان می‌شد؛ شاگردانی چون محمد غزالی به میدان می‌آمدند. از دیگر استادان مطرح شیخ طوسی در دوران حضور در بغداد می‌توان به شیخ حسین بن عبدالله بن غضائری (م ۴۱۱ ق) اشاره کرد. گفتنی است که شیخ طوسی در علم روایت و قرائت مشایخ و اساتید متعددی داشته که برخی آن را تاسی و هفت نفر نیز نام برده‌اند.^{۱۶} اما آنچه مسلم است این است که وی در نقل روایت بر پنج نفر از اساتید خود اعتماد افزونتری داشته و در کتب مهم خود از جمله *التهدیب و الاستبصار* از آنان نام برده است. این پنج تن عبارتند از:

۱. شیخ احمد بن محمد بن موسی معروف به ابن صلت اهوازی (که سال وفاتش به درستی بر ما معلوم نیست)
۲. شیخ ابو عبدالله احمد بن عبدالواحد بن احمد بزاز معروف به ابن حاشر مرّه و نیز ابن عبدون اخری (م ۴۲۳ ق)
۳. شیخ ابوالحسین علی بن احمد بن محمد بن ابی جید (که وی نیز زمان وفاتش معلوم نیست)
۴. شیخ ابو عبدالله حسین بن عبدالله غضائری (م ۴۱۱ ق)
۵. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید که در گذشته به تفصل از وی سخن گفته شد.

سالهای تحصیل و تحقیق از وی دانشمندی راسخ در علوم دین برآورد، به گونه ای که در برخی از شاخه‌های علوم همتایی برای آن در معاصرانش یافت نمی‌شد. وی بویژه در بحث از اصول دین و علم کلام از قدرت خارق العاده‌ای برخوردار بود و همچنانکه اساتید وی - بویژه

شیخ مفید - در این فن صاحب درجات بالایی بودند، قادر بود که با منطقی استوار حریفان خویش را به ضعف ادله و مدعیات خود واقف سازد. عظمت وی در این حوزه به حدی بود که خلیفه عباسی معاصر وی خواسته بود تا کرسی علم کلام را که پیش از وی نصیب بزرگانی چون شیخ مفید شده بود، بدو بسپرد. شیخ ۲۳ سال از نزدیکان سید مرتضی بود تا اینکه آن جناب در سال ۴۳۶ ق در سن هشتاد سالگی سرای فانی را وداع گفت و منصب زعامت شیعیان را به شیخ طوسی سپرد. این در حالی بود که دانشمندان بزرگی چون ابوعلی جعفری، نجاشی و کراجکی در این زمان در بغداد بودند و هریک در قوارهٔ زعیم جهان تشیع خود را می‌نمودند. شیخ طوسی در این زمان پنجاه و یک ساله بود و سالها بود که به ظرائف علوم دینی نزد اساتید خود احاطه یافته بود. بغداد در عصر زعامت شیخ طوسی (۴۴۸ - ۴۳۶ ق) دیگر آن شهر آرام و مناسب جهت داد و ستدهای علمی و فرهنگی نبود و هر چه از نفوذ آل بویه در این شهر کمتر می‌شد هرج و مرج بیشتری بر شهر حکمفرما می‌گردید. بافت متکثر محله‌های شهر نیز در آشوبهای مداوم میان محلات مزید علت می‌شد و فضای شهر را همواره ناآرام می‌نمود. کسانی که مرکزیت علمی و محبوبیت برآمده از تسامح با دیگر فرق و مذاهب و حتی ادیان را در محلهٔ کرخ در این قرن ملاحظه کرده بودند عمدتاً یا به سوی آن گسیل می‌شدند و یا به آن حسد می‌بردند و مایل بودند در موقع مقتضی آن را از مرکزیت و محبوبیت ساقط کنند. بویژه اینکه در این محله کتابخانه ای منحصر بفرق نیز وجود داشت که از هر حیث قابل توجه بود. این کتابخانه که همراه با دارالعلمی با شکوه توسط شاپور بن اردشیر وزیر دانش دوست آل بویه تأسیس شده بود، واجد دهها هزار جلد کتاب نفیس بود که عمدتاً توسط نویسندگان اصلی به رشته تحریر درآمده بود و در بسیاری موارد توسط خود دانشمندان به این مرکز هدیه می‌شد. این دارالعلم به سال ۳۸۱ ق در بخش بین‌السورین محلهٔ کرخ بنا شده بود و از آن جا که این محله از حیث جذب محققان، رتبه اول را حائز بود، مراجعان فراوانی به آن مراجعه می‌کردند. شاپور بن اردشیر وزیر بهاءالدوله خود از شیعیان اهل فضل بود و دختر خود را نیز به عقد سید رضی درآورد و هر چه از خدمت در اکرام و اعزاز اهل علم و بالاخص شیعیان دانشمند، می‌دانست و می‌توانست به جا آورد. این دارالعلم علاوه بر داشتن کتابخانهٔ مهم مذکور، محلی بود برای مجالس علمی و مناظرات عقیدتی. شیوهٔ نیکوی مواجههٔ رؤسای این دارالعلم با اهل دانش که انسانهایی منبع الطبع و حساس هستند، موجب شده بود که دانشمندان از اقصی نقاط جهان اسلام بدانجا سرازیر شوند و پس از نگارش آثار خود برای

استفاده دیگران و محفوظ ماندن از حوادث روزگار، فارغالبال کتب خود را به آن هدیه دهند و به غنای آن بیافزایند. دسترسی به کتابخانه این مرکز براساسی از آرزوهای دانشمندان آن عصر بود. در فهرستی که از کتب این کتابخانه تهیه شده اشمال کتب آن بر طیف گسترده ای از اندیشمندان و مجموعه کاملی از دانشهای آن روزگار، آشکار است. در فهرستواره ای از عناوین کتب موجود در این کتابخانه چنین آمده است:

«این فهرستی است که توسط شاپور بن اردشیر فراهم آمده است و مشتمل است بر قرآنها و علوم مربوط به آن، تفاسیر و انواع قرائت آن، فقه، تقسیم ارث، احکام به حسب مذاهب مختلف، الهیات، جدلیات و مباحثات، کتب اهل بیت، کتابهای انساب، کتب لغت، امثال و حکم، عربی و صرف و نحو، عروض و قافیه، دواوین شعرای دوره جاهلیت و مخضرمون و جدید، قصص، اخبار، رسائل، طب، نجوم، فلسفه، هندسه و دیگر علوم...»^{۱۷}

شاید بتوان گفت که در باب هیچیک از دارالعلمهای دوره اسلامی اطلاعاتی که در باب این مرکز وجود دارد، موجود نمی باشد. برای مثال بر اساس اسناد موجود می دانیم که هرچند دانشمندان اکثر علوم در این دارالعلم مسکن داشته اند، اما علوم عقلی از اولویت و ارجحیت افزونتری در میان دانشهای متداول آن عصر برخوردار بوده است و نیز می دانیم مدارا و تساهل در این مرکز در اوج خود بوده است، به گونه ای که شخصی چون ابوالعلا معری که در تشکیک و بدبینی در مسائل دینی سرآمد همه اعصار است؛ با متعصبترین دانشمندان دینی وارد گفتگو و مباحثه رو در رو می شده است و هیچکس متعرض وی و برخورداریهای اجتماعی او و آبرویش نمی شده است. این دارالعلم و اساساً فضای حاکم بر بغداد قرن چهارم و پنجم به ما مسلمانان نشان می دهد که علل اصلی رشد علمی مسلمین طی برخی قرون چه بوده است. در این قرون توصیه اولیای دین در باب دریافت علم از اقطار عالم به درستی اجراء شد و مسلمانان هر تمدن و فرهنگی را که واجد میراث علمی می یافتند، مورد استفاده قرار می دادند و داشته های آنان را بی هیچ تردید و ترسی ترجمه می کردند و مورد بحث و فحص قرار می دادند. این نهضت عظیم علمی به هیچ روی نه از حیث زمانی و نه از حیث گستره بازگیران و تماشاگران این عرصه، تبی گذرا و حالی پُرآن نبود، بلکه جریانی عمیق و ریشه دار در سطح جامعه بود که بر ابعاد مختلفی از فرهنگ جامعه اسلامی ابتدا داشت. یکی از مهمترین این عوامل و به گمان نگارنده این سطور مهمترین عامل شکوفایی در این برهه در جهان اسلام، فرهنگ عمیقی بود که در میان قاطبه دانشمندان مسلمان در رویارویی با اندیشه های دیگر و

دیگران‌دیشان وجود داشت. این فرهنگ که ملهم از تعالیم اسلامی و نیز شناخت عرصه عمل علمی بود، بحدی در رشد و شکوفایی اندیشه‌ها و اندیشوران سهیم بود که حتی غیر مسلمانان نیز تحت لوای آن به فعالیت‌های علمی می‌پرداختند. روح تسامح و تساهل در چند قرن ابتدایی تاریخ اسلام در زمینه اختلاف عقاید و مذاهب موجب شده بود که گروه‌های مختلف به سمت جهان اسلام سرازیر شوند و این همجواری البته موجب برکات بسیاری از جمله طرح مباحث تازه در جوامع علمی بود که بی هیچ تردیدی به رشد جامعه کمک شایانی می‌کرد. «این تسامح با اهل کتاب سبب می‌شد که آنها در قلمرو اسلام غالباً خود را در امنیت و آسایش احساس کنند، چنانکه نصارایی که در بیزانس به وسیله کلیسای رسمی مورد تعقیب واقع می‌شدند در قلمرو مسلمین پناه می‌جستند ... این سعه صدر و تسامح مسلمین نه فقط مناظرات دینی و کلامی را در قلمرو اسلام ممکن ساخت بلکه سبب عمده‌ای شد در تعاون اهل کتاب با مسلمین در قلمرو اسلام.»^{۱۸} تسامح مسلمین یکی از آثار مفیدی که داشت استفاده از دانش غیرمسلمانان بود. خاندان نوبختی که برخی از آنان شخصیت‌های مهم علمی عصر خود به شمار می‌آمدند، اصالتاً زرتشتی بودند. ماسرجیس که در روزگار فرمانروایی مروان زندگی می‌کرد و کناش اهرورن بن اعین را از سریانی به عربی ترجمه کرد، از یهودیان ایرانی بود. جرجیس بن بختیشوع که آثار پزشکی فراوانی را ترجمه می‌کرد، از مسیحیان ایران بن اسحاق و اسحاق بن حنین مسیحی نسطوری بودند و یوحنا ی بطریق و ابن ناعمه حمصی نیز به آیین مسیحیت بودند. همانگونه که در مباحث پیشین گفته شد رویش و پرورش فرهنگ نقد و دانش ورزی نیازمند زمینه‌های اجتماعی مساعدی است. باز نمودن باب گفتگو و نیز تسامح و فراغت از تعصبات کور جامعه اسلامی را مأمونی جهت هرگونه فکر و متفکری ساخته بود. این به گونه‌ای بود که بسیاری از دانشمندان و دیگران‌دیشان که در جوامع و مذاهب خود راهی نداشتند به بلاد اسلامی پناهنده می‌شدند. کنت دو گوینو بر آن است که اگر اعتقاد مذهبی را از ضرورت سیاسی جدا کنند هیچ دیانتی تسامح جوی تر و شاید بی تعصب تر از اسلام وجود ندارد. در این عصر طلایی فرهنگ اسلامی براسستی اختلاف امت رحمت به شمار می‌آمد و به آن از منظر توطئه و ویرانگری نظر نمی‌شد. در این جامعه هیچ امر انتزاعی‌ای نمی‌توانست جامعه را تجزیه و تقسیم کند. مسلمانان از هر نژاد و هر سرزمینی که بودند در تمام سرزمین اسلامی خود را در وطن خویش می‌دیدند. «یک شیخ ترمذی یا بلخی در قونیه و دمشق مورد تکریم و احترام عامه می‌شد و یک سیاح اندلسی در دیار هند عنوان قاضی می‌یافت. همه جا در مسجد، در مدرسه،

در خانقاه، در بیمارستان از هر قوم مسلمان نشانی بود و یادگاری. اما در بین مسلمانان نه اختلاف جنسیت مطرح بود و نه اختلاف تابعیت. همه جا یک دین بود و یک فرهنگ: فرهنگ اسلامی. که فی المثل زبانش عربی بود، فکرش ایرانی، خیالش هندی بود و بازویش ترکی اما دل و جانش اسلامی بود و انسانی.^{۱۹} این فضای عمومی و غالب جامعه اسلامی بود. وقایعی چون قتل عبدالحمید کاتب، عبدالله بن مقفع، غیلان دمشقی، جعد بن درهم، حلاج و نیز مسأله «محنه» هم استثنایی بود و هم بیشتر صبغه سیاسی داشت. بنابراین زمینه‌های فرهنگی فربه‌ی در جهان اسلام جهت رویارویی مسالمت آمیز اهل دانش با یکدیگر وجود داشت. مبالغه‌آمیز نخواهد بود اگر بگوییم که دارالعلم شاپور نمونه‌ای کامل از اسلام علمی و متسامح با دیگر اندیشان بود. آخرین مدیر این دارالعلم شیخ طوسی بود که پس از استاد خود سید مرتضی به این مقام نائل شده بود. آنچه بیش از همه چیز این مرکز را در معرض کینه توزی معاندان قرار می‌داد، شیعی بودن مدیریت آن و نیز توانایی ایشان در جلب دانشمندان دگراندیش بود. همچنین از سوی دیگر مؤسس این دارالعلم، شاپور بن اردشیر، در زمینه‌های سیاسی، دشمنان فراوانی داشت و حتی در زمان وزارت وی یکی از این دشمنان که به خاندان بنی عبدالرحیم مشهور بودند به آن محل حمله کردند و پاره‌ای کتب نفیس را به غارت بردند. شیخ طوسی در مقام رئیس و زعیم مجموعه‌ای گسترده از امکانات شیعه در بغداد و نواحی آن هیچگاه رسالت اصلی خود که همانا درس و بحث و تألیف و تبلیغ بود از یاد نبرد. ایام حضور وی در بغداد هم در حوزه تألیف و هم در حیطه تدریس برای شیخ ایام پر برکتی بود. وی که مبانی و دقایق علوم مختلف را به خوبی آموخته بود و نقادانه همه آثار پیش از خود را نظر می‌کرد، در این شهر خود را مواجه با بی شمار منابع اصیل و دست اول می‌دید و این امر به او جرأت و قدرت تحقیق در بالاترین سطح را می‌داد. نگاشتن آثاری چون *تهذیب و استبصار* و *یا التبیان* هرچند نیازمند درایت و دانش فراخی بود، اما بیش از همه محتاج منابع و کتب فراوان بود که شیخ به برکت کتابخانه‌های نامبرده در راه تحصیل آن مشکل چندانی نداشت. نگاهی به سال تألیف بیشتر آثار شیخ نشان می‌دهد که عمده تألیفات مهم وی متعلق به دوره حضور او در بغداد است. به نظر می‌آید آنچه شیخ را در مقام نویسنده موفق ساخته علاوه بر علل مذکور، قدرت انتقال و هوش بسیار است. نقل است که مرحوم آیت الله بروجردی مکرر در جلسات درس و بحث خویش به شاگردان می‌گفته که من برای حل یک مسأله فقهی زمان طولانی‌ای را صرف می‌کنم. متحیرم از شیخ طوسی که چگونه در زمان کوتاهی، آن هم در اوج مرجعیت و ریاست،

توانسته این آثار جامع و مفصل و بی نظیر را در جمیع علوم اسلامی تصنیف کند. آنچه به نظر می‌رسد این است که شیخ مسأله مرا ظرف یک دقیقه حل می‌کرده است.^{۲۰} شیخ از حیث تربیت شاگرد نیز شیخ کارنامه بسیار درخشانی دارد. نقلها گواه بر آن است که شاگردان شیعی وی بیش از سیصد تن مجتهد و شاگردان غیر شیعی وی بیرون از شمار بوده است. البته کسانی که چنین آمارهایی را از تعداد شاگردان شیخ ارائه کرده اند، در مقام بیان نام این شاگردان توفیق کمتری داشته‌اند و عمدتاً بیش از ۴۰ نفر را نتوانسته‌اند نام ببرند.^{۲۱} برخی از شاگردان بزرگ شیخ طوسی عبارتند از:

۱. اکرم بن یونس بن ابی المهاجر نسیمی

۲. ابوبکر احمد بن حسین بن احمد خزاعی نیشابوری

۳. اسحاق بن محمد بن حسن بن حسین بن محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی

۴. ابوالخیر برکه بن محمد بن برکه اسدی

۵. ابوالصلاح تقی بن نجم الدین حلبی

۶. شمس الاسلام حسن بن حسین بن بابویه قمی معروف به حسکا

۷. سید زین بن داعی حسین

در میان خیل شاگردان شیخ علاوه بر فرزند وی، ابوعلی حسن، برخی افراد تأثیرگذار در حیات شیخ وجود دارند. یکی از این شاگردان دانشمند که شیخ عنایت خاصی به وی داشته، ابن برآج (م ۴۸۱ق) است. سعدالدین ابوالقاسم عبدالعزیز بن نحریر بن عبدالعزیز مشهور به ابن برآج طرابلسی و ملقب به قاضی از فقها و دانشمندان بزرگ شیعی است. ابن برآج در مصر متولد شد و همانجا پرورش یافت، ولی چون مدتها منصب قضاوت را در طرابلس بر عهده داشت به «قاضی» و «طرابلسی» مشهور شد. شهرت وی در قضاوت به گونه‌ای است که فقیهان امامیه وقتی به صورت مطلق «قاضی» می‌گویند، مرادشان اوست. او در زمان حیات سید مرتضی برای کسب دانش از محضر وی به بغداد آمد و هفت سال از محضر وی بهره مند شد. سید به شاگردانش بر اساس مرتبه علمی شان شهریه می‌پرداخت. پس از شیخ طوسی که دوازده دینار شهریه می‌گرفت، ابن برآج با گرفتن هشت دینار از همه شاگردان سید، بهره بیشتری داشت. پس از وفات سید وی به حلقه درس شیخ طوسی پیوست و چند سالی را در محضر وی به کسب دانش مشغول شد. از برخی نوشته‌های ابن برآج استفاده می‌شود که وی در مجلس درس شیخ اهل مباحثه و گفت و گو و اشکال بوده است و گاه حتی توانسته که

استاد را به قبول دیدگاهش مجاب کند.^{۲۲} وجود چنین شخصی در مجلس درس شیخ می-توانسته انگیزه‌های شیخ را برای آمادگی بیش از پیش در کلاس درس تقویت نماید. شیخ طوسی در وی به عنوان شاگرد نمی‌نگریسته و او را هم‌درس سابق خویش می‌شناخته است. این نکته از برخی تعبیرات شیخ در باب وی قابل استفاده است. شیخ طوسی در آغاز برخی از آثار خود از جمله الفهرست و الغیبه و المفتح فی امامة امیرالمؤمنین و الائمة علیهم السلام به درخواست شیخ فاضل و دانشمندی اشاره می‌کند که به گفته برخی محققان مراد از وی، ابن براج است. پرسشهای ابن براج شیخ را به نگارش برخی از آثار نفیس واداشته که این نشان از اهمیت وی در حیات فکری شیخ است. اگر نبود طلب وی و برخی مستمعان زبان فهم پیرامون شیخ، جوی معانی از روان دانشمندی چون شیخ طوسی چنین جوشان سرازیر نمی‌شد. به تعبیر مولانا:

این سُخَن شیر است در پستانِ جان	بی‌گشَنده خوش نمی‌گردد زَوان
مُستَمع چون تشنه و جوینده شد	واعظ از مُرده بُود، گوینده شد
مُستَمع چون تازه آمد بی‌مال	صد زبان گردد به گُفتن گنگ و لال
چونکه نامحرم درآید از درم	پس‌رده در، پنهان شوند اهل حرم
وز درآید محرمی دور از گزند	برگشایند آن ستیران، روی بند
هرچه را خوب و خوش و زیبا کنند	از برای دیده‌ی بینا کنند
کی بسود آواز چنگ و زیر و بم	از برای گوشِ بی‌حسِ اصم ^{۲۳}

به هر روی سالهای ریاست شیخ بر دارالعلم شاپور، برای وی و دیگر طالبان دانش سالهای پر برکتی بود. اما آنچه هم کار این دارالعلم را پایان داد و هم سرآغاز دوره ای تازه در حیات شیخ طوسی بود، اتحاد خلیفه عباسی و طغرل بیگ سلجوقی در پایان دادن به حکومت آل بویه و حمله ور شدن به محله کرخ و متعاقب آن ویران کردن این مرکز در سال ۴۴۸ ق بود. خلیفه که مدتها از نفوذ بیش از حد آل بویه و ارتباط ایشان با خلفای فاطمی مصر بیمناک بود، شیعیان و حکومت بوییان را مشکل اساسی خود می‌دانست و از این رو برای نابودکردن این دشمنان از هیچ قساوت و توهینی فروگذار نمی‌کرد. او با طغرل سلجوقی همراه شد و از او حمایتی گسترده کرد. شیعه ستیزان متعصبی که بقای خود را در گرو اضمحلال این دارالفکر و اساساً هدم بنای اندیشه شیعی می‌دیدند تمام کتب آن را به دست آتش جهل سپردند تا گواهی ابدی در تاریخ بر جهالتشان باشد. البته این حمله واقعه‌ای تازه برای شیعیان نبود. چنانکه در

گذشته گفته شد حمله به محلات شیعی و بویژه محله کرخ امری متعارف در این شهر بود و متعصبان از اهل تسنن در مقاطع مختلف و بویژه ایام سوگواری عاشورا به این محله حمله می کردند و بسیاری از شیعیان را به شهادت می رساندند. برخی از تواریخ مشهور اهل تسنن از جمله المنتظم ابن جوزی، الکامل ابن اثیر و البدایة و النهایة ابن کثیر حتی تاریخ دقیق این حملات وحشیانه را ضبط و ثبت کرده اند. در سال ۴۴۷ ق طغرل بیگ وارد بغداد شد و ارسالان ترکی معروف به بساسیری که آخرین بازمانده آل بویه در این شهر بود، فرار کرد. فاتحان متعصب محلات شیعی را به آتش کشاندند و حتی قصد جان علمای شیعه و از جمله قصد جان شیخ طوسی را نمودند. خوشبختانه شیخ با آگاهی از وضعیت نامناسب بغداد و شعله وری آتش خشم متعصبان کوردل این مدت دشوار را در پناهگاهی امن به سر بردند و حیات ارزشمند خود را از غارت و تطاول گل پارگان زمستان محفوظ داشتند.

نَعْرَه‌ی «یا نازُ کونی باردا»
 قَصْدِ کَرْدَسْتَنْدِ اَیْنِ گِلِ پاره‌ها
 عَصَمَتِ جَانِ تو گشت ای مُقْتَدَا!
 کِه بپوشانند خورشیدِ تو را
 چُونکِه اِخْوَانِ را دَلِ کینه‌وَرِ است
 یوسُفْمِ را قَعْرِ چاهِ اولیْتَرِ است^{۳۳}

در سال بعد بساسیری از غیبت طغرل بیگ کمال استفاده را کرد و در مقابل آتش زدن محلات شیعیان برخی از محلات اهل تسنن را به آتش کشاند. طغرل بازگشت و وی را کُشت و دوباره حمله به محلات شیعی و در صدر آن محله کرخ آغاز شد و منزل شیخ طوسی نیز چون بسیاری اماکن دیگر غارت گردید و کتابهایش نیز سوزانده شد. شیخ طوسی که بغداد را جهت ادامه فعالیت‌های علمی - دینی خود مناسب نمی دید و ملاحظه می کرد که شهری که وی دانش را در آن نفس کشیده بود، به عرصه زورآزمایی غازیان و کاتوزیان بی بصیرت و بی تقوا مبدل شده، به سوی بارگاه ملکوتی مولای متقیان در نجف اشرف مهاجرت نمود. برخی در مقام تشریح علت مهاجرت شیخ به نجف از بدگویی برخی علمای اهل سنت از وی نزد خلیفه وقت - القائم بالله - سخن گفته اند. به بیان ایشان دشمنان شیخ، او را متهم به بدگویی به خلیفه اول تا سوم کردند و برای اثبات مدعای خود به عباراتی از کتاب مصباح المتهمجد وی اشاره کردند. خلیفه از شیخ توضیح خواست و وی در مجلسی همه اتهامات را پاسخ گفت و توانست خلیفه را قانع کند. اما این وجه حتی اگر حظی از واقعیت داشته باشد، یکی از نشانه های بارز ناامن شدن شهر بغداد برای شیعیان و حتی بزرگان ایشان پس از افول دولت آل بویه

است و گواهی بر درستی ارزیابی شیخ جهت مهاجرت به نجف. شیخ عزم نجف کرد و گشایش کار فروبسته خویش و جهان تشیع را از شاه نجف، امام علی علیه السلام درخواست کرد. به تعبیر جامی:

کجا شد آنکه ز بغداد مستقر سلف به حله روی نهادم و ز حله رو به نجف
 نجف مگوی که آن قبله جای مجد و غلا نجف مگوی که آن بارگاه عز و شرف
 نهاده اهل وفا بر ستانه او روی کشیده اهل صفا بر حوالی او صف

این دوره از حیات شیخ طوسی در نجف اشرف نه تنها برای وی بلکه برای جهان تشیع سرآغاز دوره ای شکوهمند و قابل توجه بود. عمده ترین تأثیر تاریخی شیخ بر کل تاریخ تشیع با تأسیس حوزه علمیه نجف شکل گرفت. پیش از شیخ طوسی هیچگاه به طور فراگیر مدارس متعددی به نحو متمرکز با مدیریت واحد و روش تدریس معین در جهان تشیع شکل نگرفته بود. هر چند دارالعلم‌های متعددی چون دارالعلم ابن سوار در بصره، دارالعلم شریف رضی و نیز دارالعلم شاپور در بغداد وجود داشتند، اما مدرسه علمیه و شاگردپروری و تدریس در سطحی گسترده با مراکز تحقیقاتی که عمدتاً محل گرد آمدن نخبگان و دانشمندان توانا در فنون مختلف است؛ متفاوت می‌باشد. هر چند تنوع مذهبی و اعتقادی ای که شیخ در بغداد ملاحظه نموده بود، در نجف وجود نداشت اما ایام حضور در بغداد او را به صورت قابل توجهی در شناخت مذاهب و معتقدات کلامی آنان آزموده کرده بود و ذهن وی را به مسائل اعتقادی - کلامی بیش از همه امور مشغول می ساخت. شیخ با آنکه در دو دهه پایانی حیات خود به نجف وارد شد اما بسیاری از آثار خود را در این شهر به نگارش درآورد و آثار پختگی و سختگی ای که در برخی نوشته‌های او یافت می شود، تا حد بسیاری ریشه در همین امر دارد. شیخ توانست علاوه بر نگارش کتب متعدد در علوم مختلف و تربیت شاگردان فراوان، پراکندگی دانشمندان را به جمعیت تبدیل کند. عالمان اسلامی شیعه تا پیش از شیخ طوسی هر چند به جهت همجواری با حرم امن علوی از پاره ای آسیبها در امان بودند، اما همواره تحت تعقیب و ایدای امویان و عباسیان قرار می گرفتند و از این رو نمی توانستند موجودیت خود را به نحو علنی اعلام دارند و بی دغدغه به تحقیق و تدریس پردازند. حضور شیخ در نجف به این منطقه شریف رونق بسیاری داد. تا پیش از حضور شیخ نجف قریه‌ای بیش نبود و هرچند برخی از سلاطین آل بویه با تمهیداتی می کوشیدند که آنجا را به شهر مبدل کنند، لیکن تعداد اندک ساکنان ثابت آن مانع چنین امری می شد. شیخ با مرکزیت علمی ای که برای این منطقه

ایجاد کرد. جمع کثیری از اهل علم و خانواده‌های ایشان را در آنجا اسکان داد و اندک اندک برطرف کردن نیازهای اهل دانش، مناسبات شهری را در آنجا گسترش داد. ایام حضور شیخ در نجف اشرف دوازده سال بود و در شب دوشنبه بیست و دوم محرم الحرام سال ۴۶۰ ق در هفتاد و پنج سالگی سرای رنج را که گنجها در آن برای آخرت خود و روشنی دیگران اندوخته بود، به قصد لقای پروردگار، که تنها داعی حیات برای هر عالم الهی است، ترک نمود. بیان زندگی بزرگان به هیچ روی تنها در پاره ای کنجکاویهای تاریخی خلاصه نمی‌شود و عمده سودمندی ذکر بزرگان در آموختن شیوه صرف عمر گرانمایه در این دارالخُسران است. عمر این جهانی و فرصت یگانه حیات در این نشئه تدریج به خاموش شدن اندک اندک چراغی می‌ماند. فیتل و روغن این چراغ لاجرم به پایان می‌رسد. بایستی چراغهای دیگری را به وساطت آن روشن نمود. اساساً آیین چراغ خاموشی نیست. راز جاودانگی عارفان و عالمان نیز همین بوده است. آنان در وقت روشنی، بسا چراغ از جنس انسان، عمل صالح، آثار قدم و قلم و ... روشن نمودند و این است که تا روزگار باقی است، می‌مانند:

باد تُند است و چراغم اَبتری	زو بگی‌رانم چسراغ دیگری
تا بود کز هر دو یک وافی شود	گر به باد آن یک چراغ از جا رود
همچو عارف کز تن ناقص چراغ	شمع دل افروخت از بهر فراغ
تا که روزی کاین بمیرد ناگهان	پیش چشم خسود نهد او شمع جان

عالمانی چون شیخ طوسی این راز بزرگ و ساده را دریافته‌اند و از این روست که متاع قلیل و فریادی دنیا آنان را از جا بیرون نمی‌برد و به کاری می‌پردازند که بقای جاودان دارد و کیست که نداند آن کار که خدایی نیست، محکوم به زوال و نابودی است؟ شاگردانی که سالها از شیخ دانش و تقوا آموخته بودند، بدن مطهر وی را در خانه ای که در آن زندگی می‌کرد، به خاک سپردند و همین که جسم بی جان شیخ طوسی غروب نمود، جان پرفروغ وی شروق کرد. خانه وی را طبق وصیتش به مسجدی تبدیل کردند و آرامگاه وی زیارتگاه عام و خاص گردید. این مسجد و آرامگاه از معروفترین مساجد نجف می باشد و از آغاز تاکنون محل تدریس علوم دینی و عبادت اهل علم می باشد. مجتهدان بسیاری در این مکان به مقام اجتهاد رسیده‌اند و علی رغم آماده بودن فضای مدارس دیگر برای جذب طلبه‌های افزونتر، شامخین از علمای شیعه میل به حضور در این مکان مبارک داشته‌اند. از جمله این بزرگان می توان به صاحب‌جوهر اشاره کرد که هر چند برای وی و به نام او مسجدی عظیم دایر کردند

از حضور در آن محل به جهت تبرک و قداست مسجد و بقعه شیخ طوسی پرهیز نمود. مرحوم آقا بزرگ تهرانی در فهرست بلندی از کسانی که در سده اخیر در این مکان، مراتب علمی و عرفانی را سپری نموده اند، نام می برد.^{۲۴} این مکان در محله مشراق واقع شده و از شمال به صحن آستان شریف علوی علیه السلام منتهی می شود، به نحوی که درب این صحن را که به مرقد شیخ منتهی می شود «باب الطوسی» می گویند. این باب تنها در جهان مادی از طریق شیخ گشوده نشد، بلکه ابوابی که وی در جهان دانش و بینش بر چشمان خلق گشود، بسیار بیشتر و فراختر بود. میراث شیخ کتاب بود و دانش الهی و این میراث بر جریده هستی جاودانه خواهد ماند:

وز کَئِیْمَانِ ظَلَمٍ و لَعْنَتِهَا بَمَانِدِ	نیکوان رَفْتَنَسِد و سُنَّتِهَا بَمَانِدِ
در وجود آید، بُودِ رَوِیْشِ بَدَانِ	تا قیامت هر که جنس آن بَسَدَانِ
در خَلایِقِ مِی رُوَدِ تا نَفْخِ صُورِ	رگ رگ است این آب شیرین، و آبِ شُورِ
آنچه میراث است «أَوْرَثْنَا الْکِتَابِ» ^{۲۵}	نیکوان را هست میراث از خوشاب

فرزندان شیخ طوسی

فرزندان شیخ طوسی از مصادیق این ضرب المثل اند که «الولد سرّ ابیه». آنان به راستی راه پدر را درک کرده بودند و بدان انسان بزرگ تشبّه یافته بودند. شیخ طبق دقیقترین تواریخ سه فرزند داشت. یک پسر و دو دختر. پسرش شیخ ابوعلی حسن (م ۵۱۵ق) نام داشت و از کودکی مراتب علمی را نزد پدر خویش گذراند و توانست در سال ۴۵۵ق از پدر اجازه نقل حدیث را دریافت کند. وی به مفید ثانی لقب یافت و در حلقه او شاگردان بسیاری به استفادات مشغول بودند و نیز تألیفات فراوانی از وی به یادگار مانده که برخی از آنها شروحنی است بر آثار پدر. فرزند شیخ ابوعلی حسن نیز چون پدر شخصی دانشمند و حائز منقبتین علم و عمل بوده است و شیخ ابونصر محمد نام داشته که بررسی زندگی وی و پدرش از مجال ضیق ایسن نوشته بیرون است و عرصه فراخ دیگری می طلبد. دختران شیخ نیز از عالمان برجسته عصر خود بوده اند و هر دو اهل درایت و روایت و صاحب اجازه نقل حدیث بوده اند. گفته اند که یکی از آنها مادر ابن ادریس حلّی بوده اند که برخی در آن تردید نموده اند. دامادهای وی نیز از اهل فضل بوده اند. یکی از آنها شیخ سعید ابو عبدالله محمد بن احمد بن شهریار، خزانه دار آستان مقدس علوی علیه السلام بوده است و از وی و دختر شیخ طوسی، فرزندی به نام شیخ

ابوطالب متولد شده که از دایی خود روایت می کرده است. این خاندان شریف همچنان در طی قرون به افاضه مشغول بودند و کسانی چون شیخ محمدرضا بن عبدالحسین بن محمد زمان نصیری طوسی (در گذشته در قرن ۱۱) صاحب تفسیر *الائمة الهدایة الامة* و کشف الآیات شیخ مولا حسن بن محمد صالح نصیری طوسی (در گذشته در قرن ۱۲) صاحب *هدایة المسترشدين* از ثمرات این شجره طیبه اند.

باز باش ای باب رحمت تا ابد
باز باش ای باب بر جویای باب
باز گاه ما لسه کنسواً احد
تا رسد از تو قشور اندر لباب

آثار و تألیفات شیخ طوسی

همانگونه که گفته شد، شیخ طوسی استادان توانایی در علوم مختلف داشت و فرصت استفاده از کتابخانه شاپور بن اردشیر و نیز کتابخانه سید مرتضی را که گفته‌اند دارای بیش از هشتاد هزار کتاب بوده است، داشت. حافظه خیره کننده و اخلاص و تعلق تام وی به حقیقت و به خاطر سپردن و یادداشت نمودن آنچه وی را در علوم مختلف یاری می رساند، مجموعاً موجب شده بود که وی چه در سالهای حضور در بغداد که هم کتب مورد نیاز را در دسترس داشت و چه در سالهای مهاجرت به نجف که دسترسی به کتب به حداقل رسیده بود، در امر تألیف دشواری چندانی نداشته باشد. وی در ابواب مختلف علوم دینی کتب متعددی نگاشت که عدد آن به پنجاه اثر می‌رسد. وی عناوین بسیاری از این کتب را در کتابی به نام *الفهرست* آورده است. البته وی پس از نوشتن *الفهرست* آثار دیگری را نگاشته که در آن اشاره ای بدانها نشده است. کتب شیخ طوسی را می توان در *نه عنوان کلی* مورد بررسی قرار داد.

۱. کتب کلامی و اعتقادی: از جمله کتب مهمی که شیخ در این علم نگاشته می توان به *مقدمه فی المدخل الی علم الکلام*؛ *المفصح در امامت*؛ *المسائل الراجیه* در باب وعید و برخی مسائل کلامی دیگر؛ *الفرق بین النبی و الامام*؛ *ما یعلل و ما لا یعلل*؛ *ما لا یسع المکلف الاخلال به*؛ *الغیبه* در خصوص غیبت امام عصر علیه السلام؛ *ریاضة العقول* در شرح *مقدمه فی المدخل الی علم الکلام*؛ *تلخیص الشافی* که اصل آن از سید مرتضی است و در بحث از امامت می باشد؛ *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد و الاقتصاد فیما یتعلق بالاعتقاد* اشاره کرد.

۲. کتب فقهی: اهم کتب شیخ در این علم عبارتند از: *الجمل و العقود* در باب عبادات،

الخلاف فی الاحکام، المبسوط، المسائل الجنبلائیة، المسائل الحائریة، المسائل الحلییة، مناسک الحج فی مجرد العمل و النهایة فی مجرد الفقه و الفتوی.

۳. کتب ادعیه و عبادات: یکی از رسوم قابل توجه علمای شیعی نگاشتن کتبی در اذکار و ادعیه و مراقبت اوقات و درک شرافت امکانه مقدسه بوده است. این گونه کتب برای اهل تهجد و عبادت از جایگاه ویژه ای برخوردار بوده است و بزرگانی چون سید بن طاووس. شیخ بهایی، میرزا جواد ملکی تبریزی در طول تاریخ به این امر توجه خاص نشان داده‌اند. این گونه کتب بویژه در میان عارفان شیعی از محبوبیت بسیاری برخوردار بوده و جهت مراقبات دقیق مورد استفاده بوده است. شیخ طوسی در این باب چندین کتاب مهم دارد که از زمره آنها می‌توان به مصباح المتهد، مختصر المصباح، مختصر فی عمل یوم و لیل و هدایة المسترشد و بصیرة المتعبد اشاره کرد.

۴. کتب حدیث و روایات معصومین: شاید مشهورترین کتب شیخ طوسی که او را در تاریخ تشیع و اسلام زیانزد خاص و عام کرده کتب حدیثی وی باشند. از مجموعه کتب حدیثی وی استبصار و تهذیب از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. الاستبصار فیما اختلف من الاخبار از کتب چهارگانه محل رجوع شیعیان در طول تاریخ بوده است و فقهای شیعه این کتاب را معیار استنباط احکام شرعی قرار داده‌اند. این کتاب بر سه جزء است که دو جزء آن به عبادات و جزء سومش به مابقی ابواب فقهی از جمله عقود، ایقاعات، احکام، حدود و دیات و... می‌پردازد. این کتاب بعکس تهذیب که حاوی اخبار مختلف است و در آن اخبار مؤافق و مخالف وارد شده، واجد پیراستگی خاصی است و این از آن روست که وی بخش عمده ای از تهذیب را در بیست و پنج سالگی نوشته، در صورتی که استبصار یادگار روزگار پختگی علمی اوست. چنانکه گفته شد دیگر کتاب مهم وی در این فن تهذیب الاحکام است. تعداد احادیث این اثر ۱۳۵۹۰ حدیث است و احادیث استبصار ۵۵۱۱ حدیث می‌باشد. شیخ نیمی از این کتاب را - چنانکه اشاره شد - در ایام جوانی که به کسب فیض از محضر شیخ مفید مشغول بوده نوشته و بخش دوم آن را پس از وفات استاد به رشته تحریری درآورده است. کتاب دیگری که در این علم از شیخ موجود است الامالی یا المجالس نام دارد که مجموعه برخی جلسات املای روایات بر شاگردان است.

۵. کتب تفسیری و قرآنی: شیخ از معدود کسانی است که اهتمام ویژه‌ای به ابعاد مختلف

کلام الهی داشته و این خود ریشه در وسعت اطلاعات وی در علوم مختلف داشته است. شیخ در مباحث مربوط به تفسیر و علوم قرآن به جز تفسیر گرانسنگ *التبیان* دو اثر دیگر به نام‌های *المسائل الدمشقیة و المسائل الرجیة* دارد که اولی در خصوص تفسیر قرآن و مشتمل بر دوازده مسأله است و دومی در تفسیر برخی از آیات قرآن کریم است.

۶. کتب رجالی: شیخ به جهت تدقیق در احادیث آورده و سلسله اسناد آن لزوماً با طیف گسترده ای از راویان حدیث و سلسله اسناد روپرو بوده و در این راه کوشیده تا ثقات را از مظنونین و فاسقین بازشناسی نماید. از این رو کتبی در این فن پرداخته که از جمله آن می توان به *الابواب، اختیار الرجال و الفهرست* اشاره کرد.

۷. کتب اصولی: وی را در این دانش کتب متعددی است که مهمترین آنها عبارتند از شرح *الشرح و العاده*.

۸. مقتل نویسی: یکی دیگر از مسائلی که علمای شیعی در طول تاریخ بدان اهتمام ویژه داشته‌اند ذکر اخبار مربوط به شهادت امام حسین علیه السلام و اصحاب و خانواده ایشان می‌باشد. در مجموعه آثار شیخ طوسی نیز اثری به نام *مقتل الحسین علیه السلام* ملاحظه می‌شود.

۹. کتب دایرةالمعارفی: سنت قرار دادن مسائل مختلف علمی از شاخه‌های گوناگون دانش در کنار یکدیگر نیز از رسوم معهود علما بوده است. در آثار شیخ طوسی نیز کتابی کمابیش با این خصوصیات ملاحظه می‌شود. این کتاب *المسائل الالیاسیة* نام دارد و مشتمل بر صد مسأله در فنون مختلف است.

مقام و منزلت علمی شیخ طوسی

همانگونه که ملاحظه شد شیخ در تمامی علوم دینی عصر خود صاحب تألیفات قابل توجهی است. وی مورد احترام بسیاری از اهل دانش بوده و در طول تاریخ همواره محل اعتنا و توجه علمای فریقین قرار گرفته است. تا زمان شیخ انصاری لقب «شیخ» به صورت مطلق به وی اختصاص داشت و هر چند نویسندگان کتب اربعه همگی کنیه ابو جعفر داشتند، وی به این کنیه اختصاص داشت و هنگامی که ابو جعفر گفته می‌شد، مراد جناب وی بود. گوهرشناسان پس از وی همچنان که در تحلیل نوشته‌های وی عمر گرانمایه را صرف نمودند، در تجلیل از مقام شامخ وی نیز فروگذار نکردند. علامه حلّی که در علم و عمل از اوتاد جهان تشیع است،

شیخ طوسی را شیخ امامیه، شخصیت برجسته شیعه، رئیس الطائفة، جلیل القدر، مورد اطمینان، آگاه به اخبار، جامع همه فضایل، مصنف در هر علم و فن، تهذیب کننده عقاید اصولی و فروعی و جامع کمالات نفسانی در علم و عمل نامیده است.^{۲۶} عزالدین حسین عاملی والد شیخ بهایی نیز وی را رئیس طائفه شیعه، رکن تشیع و سرآمد همه علما دانسته است.^{۲۷} علامه محمدباقر مجلسی نیز وی را بی نیاز از توصیف معرفی کرده است.^{۲۸} علامه سید مهدی بحرالعلوم در توصیف شیخ، او را افزاینده پرچم شریعت راستین، امام و پیشوای جماعت پس از ائمه معصومین علیهم السلام، مهذب فنون معقول و منقول و تکیه گاه شیعه عنوان نموده است.^{۲۹} کسانی که به مقام شامخ شیخ طوسی ادای احترام کرده‌اند، خود از کسانی بوده‌اند که چشمانشان به نور بصیرت آگاه شده بود و می‌توانستند که خورشید را بی حجاب رؤیت کنند:

مدح تعریف است و تخریق حجاب	فسارخ است از مدح و تعریف آفتاب
مداح خورشید، مداح خود است	که دو چشم روشن و نامرمد است
دم خورشید جهان دم خود است	که دو چشم کور و تاریک و بد است

بررسی ابعاد علمی شیخ طوسی از این مجال بیرون است، اما شایسته است گفته شود که وی در شاخه‌های مختلف علمی - همانگونه که در ذکر آثارش بیان شد - مرجعی مؤثق بوده است. در فقه کمتر کسی توانسته مقام وی را احراز نماید. مقام وی در این علم به گونه‌ای بوده که حتی اهل سنت بدان اذعان نموده‌اند و او را با القابی نظیر «فقیه الشیعة»، «فقیه الامامیه»، «شیخ الشیعة و عالمهم» و «امام الشیعة» ستوده‌اند.^{۳۰} دانشمندان پس از وی در مقام فقیه خدمات بسیاری را از ناحیه وی برشمرده‌اند که در ذیل به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱. تنظیم نصوص احادیثی که در کتب فقهی به کار رفته (در کتاب *النهاية في مجرد الفقه*)

۲. طبقه بندی رشته‌های مختلف فقهی (در کتاب *المبسوط الكبير*)

۳. گشودن باب فقه تطبیقی میان مذاهب اسلامی (در کتاب *الخلافة*)

۴. جمع میان اخبار متعارض و توافق میان روایات و راههای استنباط احکام (در بیشتر آثار خود)

پس از شیخ طوسی تا زمان ابن ادریس (م ۵۹۷) تقریباً کسی را یارای مواجه با دیدگاههای شیخ نبود، اما از آنجا که علم و دانش با پرسش و نقد ارتزاق می‌کند، ابن ادریس با روش متین خود توانست شیخ را از آفت تقدس و فوق نقد واقع شدن، بیرون کشد و او را در جریان سیال نقد وارد سازد. ابن ادریس علمای بین شیخ و عصر خویش را مقلد نامید و کوشید با نقد شیخ طوسی

دوران تقلید از شیخ را خاتمه بخشد. البته پس ابن ادریس نیز دانشمندان شیعی بسیاری بودند که در مباحث فقهی روش وی را تعقیب می‌کردند و از عظمت شیخ، پروای پرداختن به اجتهادات خود و بزرگانی چون ابن ادریس را نداشتند. برای نمونه از یکی از شاگردان آخوند خراسانی منقول است که مرحوم آخوند با آنکه در تدریس مبحث وضو، معتقد بود که مسح پا باید پنج انگشت را دربرگیرد، اما در رساله عملیه و در مقام فتوا، یک انگشت را کافی می‌دانست. از ایشان از دلیل این اختلاف پرسیدم. ایشان گفتند: چون شیخ طائفه یک انگشت را کافی دانسته، من نیز جرأت نمی‌کنم که خلاف وی فتوا بدهم، حتماً شیخ برای چنین فتوایی دلیلی داشته است.^{۳۱}

شیخ در اصول فقه نیز مقدم بر تمام اصولیان کتابی مستقل و جامع به نام *العامة* به رشته تحریر درآورد که به قول علامه بحرالعلوم بهترین کتابی است که در اصول فقه نوشته شده است. شیخ طوسی در مقدمه این کتاب با ذکر تاریخچه‌ای از نگاهته‌های پیش از خود، اظهار می‌کند که پیش از وی تنها شیخ مفید و سید مرتضی به صورت پراکنده و نامنسجم به این مبحث پرداخته‌اند و چنین تألیف منظمی پیش از وی موجود نبوده است.^{۳۲} از آنجا که سید مرتضی کتاب *الدریعة* را در اصول فقه به تفصیل نوشته و سال نگارش آن ۴۲۰ ق می‌باشد، به نظر می‌رسد کتاب *العامة* پیش از این تاریخ نوشته شده باشد، وگرنه کاملاً بعید است که شیخ از نوشته استاد خود بی‌خبر بوده باشد.

شیخ در علم کلام نیز همان گونه که گفته شد صاحب آثار متعددی است و از طرف خلیفه وقت - القائم بالله - صاحب کرسی علم کلام شد و این با نگاهی گذرا به آثار وی مشهود است و بسیاری از علمای فریقین مقام علمی وی را در کلام و اصول عقاید ستوده‌اند.^{۳۳}

در علم الحدیث نیز سه کتاب نامبرده شیخ از جهاتی چند بی‌نظیر می‌باشد. در *الاستبصار* در جمع میان احادیث مختلف و اثبات سازگاری میان آنها شیخ توانایی ای از خود نشان می‌دهد که کمتر کسی بدان نائل شده است. در *تهذیب* نیز در زمینه بیان مدارک احکام فقهی و دلایل آنها در میان احادیث معصومین شیخ بابتی را گشوده که در امر استنباط و فتوا همواره مدنظر علمای شیعی بوده است. در *امالی* نیز که بیشتر احادیث در زمینه عقاید و اخلاق و فضایل و تفسیر و تاریخ است، شیخ قدرت خود را در روایت و درایت توأمان نشان می‌دهد.

یکی دیگر از برجستگی‌های شیخ در علم الرجال است، به نحوی که از چهار کتاب مهم رجالی سه کتاب آن متعلق به وی می‌باشد. جالب اینکه همه اجازات و سلسله اسناد محدثین

و روات قرون بعدی همه بدون استثنا به شیخ طوسی منتهی می‌شود و این عمدتاً به جهت نگارش دو کتاب مهم تهذیب و استبصار و تأخر زمانی وی بر شیخ کلینی و شیخ صدوق می‌باشد و نیز اینکه چنانکه گفته شد اهمیت کتب رجالی وی در این امر مدخلیت تام دارد.

شیخ در عرصه کتب ادعیه و زیارات و اذکار نیز واجد سبق تقدم است و کتاب المصباح المتجهد وی محل رجوع علمای بعدی بوده است. چنانکه بزرگی چون ابن طاووس که در این باب بیش از ده کتاب نگاشته، کتب خود را مکمل آثار شیخ طوسی می‌داند. همچنین کتابهایی چون قیس المصباح صهرشتی، اختیار المصباح سید ابن باقی، منهاج الصلاح علامه حلی، ایضاح المصباح سید علی بن عبدالکریم النیلی همگی برگرفته از کتاب المصباح شیخ طوسی است.

آثار شیخ طوسی از حیث ادبی نیز برجستگی ویژه ای دارد و این نشان از آن است که وی در این فن نیز مهارت خاصی را کسب نموده است. این ویژگی بیش از همه آثار در تفسیر وی بر قرآن مشهود است. به تعبیر برخی از محققان:

«همگی این تفسیر (التبیان) گواه قدرت بیان و زیبانویسی اوست. شیخ در این تفسیر هیچیک از موضوعات علم بیان و قانون بلاغت را فروگذار نکرده است. می‌بینیم از آوردن اشعار زیبا و مثالهای ظریف و متداول و تواریخ مربوط و عبرت انگیز و بحثهای لغت و دستور زبان (نحو) و نکات جالب ادبی غفلت نورزیده است... تبیان شیخ دارای دو مزیت است که در سایر تألیفات شیخ نمی‌بینیم و آن هم به کاربرد عبارات سرشار از معانی دقیق است. به طوری که خواننده تصور می‌کند در برابر یک کتاب ادبی قرار گرفته و دیگر احساس عمیق و درک دقیق معانی و اسرار آیات کتاب خداوند است... او در سایه این مزایا هرگاه چیزی می‌نویسد، الفاظ و معانی بدیع و اعجازآمیز همچون سیل از قلمش می‌ریزد و این موضوعی است که ما از مفسر بزرگ دیگری نمی‌بینیم.»^{۳۴}

شیخ در روزگاری می‌زیست که ادبیات عرب در آسمان کمال بود و هم شعر و هم نثر به اوج پختگی خود رسیده بود. اقتضای عصر وی مطالعه آثار ادبی فاخر و چیرگی در فنون ادبی مختلف بود. استادان وی نیز از فصیحان و بلیغان عصر خود بودند و از جمله سید مرتضی علاوه بر جمیع کمالات علمی، شاعری بسیار توانا بود و دیوان شعری مشتمل بر بیش از بیست هزار بیت شعر داشت. ادبیات برای شیخ ابزاری بود برای تحصیل و فهم ظرائف کتب علمی و دینی و انتقال و تفهیم ظرائف دانش و اندیشه خود به دیگران، تا از این طریق بتواند سخن زیبا گفتن را با زیبا سخن گفتن درهم آمیزد و مخاطبان را شور و شعوری مضاعف برساند.

در جهان اسلام علمایی که واجد جامعیت علمی باشند، کم نبوده‌اند. هم در میان اهل تسنن و هم در میان شیعیان در هر عصر، مواردی از علمای جامع فنون و علوم مختلف را می‌بینیم که محل مراجعه همعصران و نسلهای پس از خود بوده‌اند، اما چنین علمایی در یک یا چند علم برجستگی بیشتری داشته‌اند و با آنکه در بسیاری از حوزه‌ها به تألیف و تصنیف کتب و رسالات دست برده‌اند، بیشتر در برخی حوزه‌ها شهرت یافته‌اند و محل استفاده خلق قرار گرفته‌اند. شیخ طوسی یکی از استثنائات علمای جامعی است که در هر حوزه که به تألیف و تصنیف اهتمام نموده است، اثری مؤثر و ماندگار از خود به یادگار گذاشته است. اگر در تفسیر قرآن به نگارش *التبیین* پرداخته، بیشتر مفسران پس از خود را مرهون خویش نموده است و اگر در علم الحدیث و علم الرجال قلم زده، همه فقها و محدثان را مدیون خویش کرده و اگر ...

کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، قاهره، اداره الطباعة المنیریة، ۱۳۴۸ق.
- ابن برآج، *المهذب*، قم، ۱۴۰۶ق.
- ابن تغریبری، *النجوم الظاهرة*، تصحیح یونبول، لیدن، ۱۹۲۹م.
- ابن جوزی، *المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم*، حیدرآباد دکن، ۱۳۵۷ق.
- ابن حجر عسقلانی، *لسان المیزان*، حیدرآباد دکن، ۱۳۳۱ق.
- ابن ندیم، *الفهرست*، تحقیق رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۰.
- ابوحيان توحیدی، *الامتناع و الموانسة*، تحقیق امین، قاهره، ۱۹۵۳م.
- حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، تهران، اسلامیة، ۱۳۸۷ق.
- الحکیم، حسن عیسی، *الشیخ الطوسی ابوجعفر محمد بن حسن*، نجف، مطبعة الآداب، ۱۹۷۵م.
- حلی، حسن بن یوسف، *الالفین*، ترجمه وجدانی، قم، هجرت، ۱۴۰۹ق.
- همو، *البدایة و النهایة*، بیروت، بی تا.
- همو، *خلاصة الاقوال*، تحقیق جواد قیومی، قم، موسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، قاهره، ۱۳۴۹ق.
- خوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، تهران، مرکز اسناد، ۱۳۷۸.

- زرین کوب، عبدالحسین، *کارنامه اسلام*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۶.
- سبکی، طبقات الشافعیة الکبری، تحقیق طناحی، قاهره، ۱۹۶۴م.
- سیوطی، جلال الدین، *طبقات المفسرین*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق.
- صفدی، *الواقی بالوفیات*، بیروت، بی تا.
- طبرسی، ابو منصور، *الاحتجاج*، مشهد، نشر المرتضی، ۱۴۰۳ق.
- طوسی، ابو جعفر، *العدة فی اصول الفقه*، بیروت، بی تا.
- همو، *الفهرست*، قم، کتابخانه محقق طباطبائی، ۱۴۲۰ق.
- همو، *النهاية فی مجرد الفقه*، ترجمه محمدباقر سبزواری، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۲.
- همو، *النهاية و نکتها*، مقدمه آقا بزرگ طهرانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
- طوسی، نصیر الدین، *آداب المتعلمین*، ترجمه عبدالرسول چمن خواه و اسماعیل ارسن، تهران، روزبهان، ۱۳۸۸.
- عاملی، بهاء الدین، *الوجیزة*، تهران، بی تا.
- عاملی، عزالدین حسین، بیروت، بی تا.
- غضبان، جعفر، *فلاسفة الشیعة*، تهران، ۱۳۶۷.
- گرجی، ابوالقاسم، *تاریخ فقه و فقهها*، تهران، سمت، ۱۳۸۵.
- مقدسی، محمد بن احمد، *احسن التقاسیم*، لیدن، ۱۹۰۶ق.
- مکدموت، مارتین، *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، ترجمه احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۲.
- مولانا جلال الدین، *مثنوی معنوی*، تصحیح نیکلسون، هرمس، ۱۳۸۲.
- نوری، حسین، *خاتمة مستدرک الوسائل*، قم، اسماعیلیان، بی تا.
- واعظ زاده خراسانی، *یادنامه شیخ طوسی*، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۵۴.
- همدانی، محمد بن عبدالملک، *تکمله تاریخ الطبری*، بیروت، مطبعة کاتولیکية، ۱۹۶۱م.
- یوسف العش، *دور الکتب العربیة العامة*، بیروت، ۱۳۹۹ق.

بی نوشت ها:

۱. *طبقات الشافعیة*، ج ۳، ص ۵۱؛ *طبقات المفسرین*، ص ۲۹؛ *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۴۵۲.
۲. در این باب و نیز ملاحظه نقدی بر آن رک. نکته ای درباره یکی از استادان ناشناخته شیخ طوسی در مجموعه بررسیهای تاریخی در حوزه اسلام و تشیع، صص ۸۴۵ - ۸۴۱.

۳. المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، ج ۷، ص ۱۵؛ تکمله تاریخ طبری، ج ۱، ص ۱۸۷.
۴. الکامل، ج ۷، ص ۵۱.
۵. احسن التقاسیم، ص ۴۴۹.
۶. الامتاع و الموانسة، ج ۱، ص ۱۴۱؛ الفهرست، ص ۱۷۸.
۷. تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۲۳۱.
۸. فلاسفة الشيعة، ص ۴۵۶.
۹. روضات الجنات، ص ۵۳۸ به نقل از اندیشه های کلامی شیخ مفید، ص ۱۳.
۱۰. آداب المتعلمین، صص ۷۳ - ۷۴ و نیز مفاخر اسلام، ج ۳، ص ۳۵۷.
۱۱. الفهرست، ص ۲۸۸.
۱۲. لقمان / ۱۳.
۱۳. الاحتجاج، ج ۲، صص ۵۰۶ - ۵۰۴.
۱۴. الالفین، ص ۱۰۳۶.
۱۵. الاحتجاج، ص ۵۰۶.
۱۶. النهاية و نکتها، مقدمه آقا بزرگ طهرانی، ج ۱، صص ۴۵ - ۴۱؛ الشيخ الطوسی ابوجعفر محمد بن حسن، صص ۱۷۱ - ۱۰۹.
۱۷. دور الکتب العربية العالمة، ص ۱۳۵.
۱۸. کارنامه اسلام، صص ۲۴ - ۲۳.
۱۹. همان، ص ۳۱.
۲۰. شیخ الطائفه ابوجعفر طوسی و نقش وی در علوم اسلامی (در: یادنامه شیخ طوسی)، ص ۱۴۲.
۲۱. النهاية و نکتها، مقدمه آقا بزرگ طهرانی، ج ۱، صص ۴۸ - ۴۵؛ الشيخ الطوسی ابوجعفر محمد بن حسن، صص ۲۱۶ - ۱۷۲؛ تاریخ فقه و فقها، ص ۱۸۴.
۲۲. المهدب، ج ۲، صص ۴۲۰ - ۴۱۹.
۲۳. متنوی معنوی، دفتر اول.
۲۴. همان، دفتر ششم.
۲۵. رک به مقدمه مبسوط آقا بزرگ طهرانی بر التبیان شیخ طوسی.
۲۶. متنوی معنوی، دفتر اول.
۲۷. خلاصة الاقوال، ص ۷۲.

۲۸. وصول الاخیار، ص ۷۱.
۲۹. الوجیزة، ص ۱۶۳.
۳۰. روضات الجنات، ج ۶، ص ۲۲۰؛ خاتمة مستدرک الوسائل، ص ۵۰۵.
۳۱. الطبقات الشافعیة الكبرى، ج ۴، ص ۱۲۶؛ المنتظم، ج ۸، ص ۲۵۲؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵؛ کشف الظنون، ج ۱، ص ۳۱۱؛ النجوم الزاهرة، ج ۵، ص ۸۲؛ الکامل، ج ۸، ص ۸۲؛ الوافی بالوفیات، ج ۲، ص ۳۴۹؛ طبقات المفسرین، ص ۲۹.
۳۲. مقدمه ترجمه النهایة شیخ طوسی، ص ید.
۳۳. العدة فی الاصول الفقه، ج ۱، صص ۳ و ۴.
۳۴. البداية و النهایة، ج ۱۲، ص ۷۱؛ لسان المیزان، ج ۵، ص ۱۳۵.
۳۵. هنر بیان در آثار شیخ طوسی (در مجموعه هزاره شیخ طوسی)، صص ۲۷۵ و ۲۷۸.